

روایت یادگار امام از استاد خود آیت الله سید علی محقق داماد



آیت الله محقق شخصیت پنهان مانده حوزه است. حوزه علمیه قم و جامعه اسلامی خیلی می‌تواند از وجود ایشان استفاده کند. به نظر در میان استادان قم، شخصیت‌هایی در رده ایشان خیلی کم باشند. البته آقای محقق هم به سبب ارتباط با بیت مؤسس حوزه که امروز سر آمد آن بیت است

و هم به سبب شخصیت علمی و اخلاقی خودشان، امروزه از محترم‌ترین عالمان حوزه است و در میان مراجع و علما و فضایی حوزه به خوبی شناخته شده است.

به گزارش جمارن، یادگار امام خمینی از استادان مطرح خارج قمه و اصول حوزه علمیه قم و از شاگردان آیت الله سید علی محقق داماد است. حاج سید حسن حسینی ۱۲ سال در دروس خارج قمه و اصول آیت‌الله محقق داماد شرکت کرده و از مستحکین اصلی درس ایشان بوده و از این روز بسیار مورد توجه استاد خود قرار داشته است.تولیت آستان مقدس امام خمینی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، تدریس را از سال ۱۳۷۰ به صورت رسمی در مدرسه کرمانی‌ها آغاز و اکنون حدود ۱۰ سال است که به تدریس خارج اصول و فقه و در مدرسه عالی دانش‌افشا اشتغال دارد. وی در گفتگویی به تشریح شخصیت علمی و معنوی آیت‌الله سید علی محقق داماد پرداخته است.

وی درباره آشنایی با استادش گفت: من از سال تحصیلی ۱۳۷۶ تا پایان سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۹، یعنی حدود یازده سال یک دوره کامل در درس خارج اصول آیت الله سید علی محقق داماد شرکت کردم. همزمان و در برخی از این سال‌ها در درس فقه ایشان هم حاضر می‌شدم که در آن زمان مورد توجع حج و خمس را می‌گفت. علاوه بر اینها در طول سالیان مختلف به همراه برخی از دوستان مباحث تخصصی‌را در خدمت ایشان بودیم؛ در یک مقطعی فقه می‌خواندم که بخش‌هایی از کتاب طهارت و رهن و در مقطع دیگر کتاب استصحاب را شامل می‌شد. البته سبب آشنایی بنده با آیت الله محقق داماد نسبت خانوادگی است؛ در حقیقت در ادامه ارتباطی است که بیت مرحوم آیت‌الله محقق داماد و بیت مرحوم شیخ مرتضی حائری یزدی با بیت حضرت امام داشتند و تاکنون ادامه داشته است. وقتی برای تحصیل به قم آمدم، آیت‌الله سید علی محقق داماد مدیر واقعی حوزه علمیه بود؛ اگرچه مرحوم آیت‌الله فاضل لنگرانی ریاست حوزه را بر عهده داشت، اما عملاً اغلب کارهای اجرایی بر عهده آیت الله محقق بود و به نظر می‌آید گارای بسیار بزرگ و مهم و ارزنده در حوزه علمیه قم به دست آیت الله سید علی محقق داماد صورت گرفته است. هم به سبب جوان‌تر بودنش نسبت به بقیه اعضای شورای مدیریت آن موقع و هم اینکه ایشان واقعا هوش اجتماعی سپرده می‌شد.

یادگار امام افزود: مهم‌تر اینکه به هر حال نوه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود و مراجع وقت هم، به‌ویژه مرحوم آیت الله خاکی‌گلایی به ایشان اعتماد وافر داشت و همه به دکاوت و تدبیر و هوش و دلسوزی ایشان افغان می‌کردند.

لاوقی در سال ۱۳۶۸ به قم آمدم، آیت الله محقق عملاً مدیریت حوزه علمیه را بر عهده داشتند و به همین دلیل از روی علاقه می‌تواند داشت، کارهای اجتماعی دیگر را هم دنبال می‌کرد؛ برای مثال شهرک مهدیه قم با درایت و تلاش‌های ایشان ساخته شد. همچنین بیمارستان ولی عصر(عج) هم به دست با فعالیت ایشان ساخته شد که بسیار مهم و ارزنده‌ای است. در مجموع خورشید ایشان در امور اجتماعی که منافع عامه دارد، در میان اقربان ایشان ممتاز است. آقای محقق در دوره‌ای در زمان امام، با دستگاه قضایی مرتبط بود، من همیشه فکر می‌کنم اگر این حضور به سبب تصادفی که به پیمایش‌شان منجر شد، قطع نمی‌شد، می‌توانست برای نظام قضایی ما خیلی منشا اثر باشد و چه بسا فواید بسیاری در حوزه تقنین و اجرا به همراه داشته باشد.

یادگار امام درباره ویژگی‌های مهم استادش می‌گوید: یکی از ویژگی‌های ممتاز آیت الله سیدعلی محقق داماد، تیزهوشی ایشان است، در میان استادانی که تاکنون دیده‌ام شناختم‌ام و حتی شنیدم، کمتر چنین ویژگی را در این حد در کسی سراغ دارم. من عادت داشتم که در درس ایشان زیاد اشکال کنم. هر کسی اشکالی می‌کرد، هنوز دهان باز نکرده، ایشان می‌نهادید که طرف می‌خواهد چه بگوید. در درس آیت الله محقق گاهی که اشکال می‌کردم، وسط اشکال که هنوز حرف تمام نشده بود، می‌گفت که من دلم به شما می‌خواهی بگویم. سؤال: اما آن‌ها اشکال دقیق‌تر تقریر می‌کرد و پاسخ می‌داد و ضمن آن هم می‌گفت: «من دلم اشکال بعدایات چیست» اشکال بعدی را که در ذهنم خطور کرده بود مطرح می‌کرد و پاسخ می‌گفت. یعنی سیر ذهنی افراد را دنبال می‌کرد. این نکته بسیار عجیب و جزو تیزهوشی‌های قابل تحسین ایشان است. این را بگذازدی در کنار توانایی و علمیت جامع و بالای ایشان در حد اصول و در هم فقه!

وی افزود: نکته دیگر، احاطه علمی ایشان بر مباحث اصولی است. در فهم اینکه بزرگان و صاحبان نظر علمی چه می‌گویند و چه نظراتی دارند، احاطه بسیار خوبی دارد. گاهی مثلا از مرحوم آخوند مطلبی را نقل می‌کند و نشان می‌دهد که خیلی دقیق مطلب ایشان را ابتدا کرد و سپس تقریر کرده‌است. این ویژگی ایشان را تدریس برای ما بسیار قابل استفاده بود. البته استادان دیگر اصول هم بودند که در این زمینه توانا هستند، اما این ویژگی همراه با سایر ویژگی‌های مثبت آقای محقق قابل توجه و ارزشمند بوده است.

یادگار امام همچنین درباره علم پذیرش مرجعیت از سوی استادش گفت: من واقعا متأسفم از اینکه آیت‌الله محقق علیرغم لیاقت کامل، گاهی در مسیر مرجعیت برنداشته است. هر وقت هم در این باره با ایشان گفتگو می‌شد، ابراز تمایلی نشان نمی‌داد. همچنین هیچ‌گاه خود را درگیر القاب و عناوین نکرد.

آیت حسن خمینی درباره مدیریت استادش گفت: یکی از امتیازات آیت الله محقق داماد در دوره مدیریت ایشان، این بود که با مجموعه بسیار کوچک و کم‌تعداد جلوه، همه حوزه را به نحو احسن اداره می‌کرد. امکانات مالی و نیروی انسانی و حتی بودجه برای مدیریت حوزه علمیه بسیار محدود بود. در یک بخش از طبقه بالای مدرسه فیضیه چند اتاق بود که آنجا همه امور حوزه علمیه اداره می‌شد و خروجی نسبتاً خوب و چشمگیری داشت. در واقع یک مجموعه کوچک، اما کارآمد. مدیریت حوزه علمیه را بر عهده داشتند. البته بعدها فرهنگ بخش اداری حوزه به نظر من خیلی فر به شده، به گونه‌ای که در نظر من با بودجهو نیروی انسانی چند برابر همان نتایج سابق (شاید مقداری بیشتر یا کمتر) حاصل می‌نشود و این حسن مدیریت آیت‌الله محقق را در دوره خود ایشان می‌رساند. به نظر من همیشه مدیریتش، آقای محقق را از استقلال حوزه مصّر کرده است.

وی همچنین اظهار کرد: در حین تدریس مقید بوده است که نظرات مرحوم شیخ و مرحوم آخوند، از مطرح کردن نظرارت بدست گرفته که هم به فراخور حال و موضوعات درسی بیان می‌کند. معمولا افرادی که پدرشان صاحب نظر است و اسم و رسمی دارند، در تدریس و بیانات علمی مقیدند که از قول پدرشان نام مطرح نکنند. اما آقای محقق این‌طور نیست؛ بلکه جایی که احساس می‌کرد باید نظر والد ماجدش را بیان کند، می‌گفت. شاید به نظرات مرحوم حاج شیخ بیشتر از نظرات مرحوم والدش نظر می‌کرد. علی‌رغم اینکه ایشان یک دوره دروس اصول و الف‌بسان را نوشته‌است، البته ما در آن دوره که نزد آقای محقق درس می‌خواندیم، کتاب تقریرات والدشان در آثار همان ایام چاپ شد. هیچ‌گاه دعات نداشته‌ام همه دیدگاه‌های یک شخص را در جلسه مطرح کنیم. بستگی داشت چه کسی در آن موضوع مورد بحث، نظری دارد و نظرات هم قابل تأمل باشد. در کتاب دارد؛ در این صورت نظراتش را بیان می‌آیت‌الله محقق از چهره‌های شاخص مکتب قم در بحث فقه و اصول است. کل اصول ایشان یازده سال طول کشیده است و تطویر نداد. ایشان به گستره اوقای تفسیر نادره و بیشتر به اهات و بزرگانها و دقت‌های خاصی که اصولیون دارند، توجه دارد. در مسالاه همه اقوال موجود را مطرح نمی‌کند، بلکه چند نمونه شاخص را انتخاب و بیان می‌کند. به نظر در مجموع دیدگاه‌های او، بیشتر مقید است که نظرات خودش را مطرح کند و طرح سایر اقوال هم در راستای زمینه سازی با کمک مبنای اتخاذ شده خودشان است.

یادگار امام درباره تقریر دروس استادش گفت: من یک دوره کامل از مباحث اصول ایشان را هم شب و بعد از درس نوشتم، البته الحمدلله دوره کامل ایشان به جهت خودخوان در کتاب انتشار است. مدتی هم من و برادرم جناب حبیب‌الله و المسلمین راستی، روی متن اصول ایشان و البته زیر نظر ایشان کار می‌کردیم. طرخی را در ذهن داشتیم که فعلا به سرانجام نرسیده است.

معاون اول رئیس جمهوری با

تأکید بر اینکه تحقق عدالت به معنای ایجاد فرصت برابر در همه زمینه‌ها در کشور است، گفت: باید در کشور فرصت برابر آموزشی و سیاسی برای همه احاد ملت فراهم شود و این گونه نباشد که عدای پشت درهای سیاست بمانند و عدلهای دیگر از همه فیلترها عبور کنند.

به گزارش ایسنا، اسحاق جهانگیری معااون اول رئیس جمهوری صبح دوشنبه در آیین نکوداشت روز ملی بیمه سلامت که در سالن همایش‌های صداوسیما برگزار شد، با گرامیادشت یوم‌الله ۱۳ آبان تأکید کرد: ۱۳ آبان برای ملت بزرگ ایران روزی مهم، سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار است.

وی بسا بیان اینکه آمریکایی‌ها در سیزدهم آبان ماه سال گذشته بازگشت شدیدتر تحریم‌های خود علیه ایران از اعلام کردند، اظهار کرد: امروز یک سال از تحریم‌های شدیدی که آمریکایی‌ها علیه ملت ایران اعمال کردند، می‌گذرد؛ قاعدتاً بسیاری آمریکایی‌ها نیز ۱۳ آبان روز مهمی بود که تلاش کردند ترتیبات تحریم‌های اخیر خود را جوری عملی کنند که در مقابله با این روز قرار بگیرد.

جهانگیری با تأکید بر اینکه توسعه بدون عدالت امکان‌پذیر نیست، تحقق عدالت را ایجاد فراتر برادر در همه زمینه‌ها در کشور از جمله بخش آموزش و سیاست‌عنوان کرد و گفت: در رهن و در مقطع دیگر کتاب استصحاب را شامل می‌شد. البته سبب آشنایی بنده با آیت الله محقق داماد نسبت خانوادگی است؛ در حقیقت در ادامه ارتباطی است که بیت مرحوم آیت‌الله محقق داماد و بیت مرحوم شیخ مرتضی حائری یزدی با بیت حضرت امام داشتند و تاکنون ادامه داشته است. وقتی برای تحصیل به قم آمدم، آیت‌الله سید علی محقق داماد مدیر واقعی حوزه علمیه بود؛ اگرچه مرحوم آیت‌الله فاضل لنگرانی ریاست حوزه را بر عهده داشت، اما عملاً اغلب کارهای اجرایی بر عهده آیت الله محقق بود و به نظر می‌آید گارای بسیار بزرگ و مهم و ارزنده در حوزه علمیه قم به دست آیت الله سید علی محقق داماد صورت گرفته است. هم به سبب جوان‌تر بودنش نسبت به بقیه اعضای شورای مدیریت آن موقع و هم اینکه ایشان واقعا هوش اجتماعی سپرده می‌شد.

یادگار امام افزود: مهم‌تر اینکه به هر حال نوه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود و مراجع وقت هم، به‌ویژه مرحوم آیت الله خاکی‌گلایی به ایشان اعتماد وافر داشت و همه به دکاوت و تدبیر و هوش و دلسوزی ایشان افغان می‌کردند.

لاوقی در سال ۱۳۶۸ به قم آمدم، آیت الله محقق عملاً مدیریت حوزه علمیه را بر عهده داشتند و به همین دلیل از روی علاقه می‌تواند داشت، کارهای اجتماعی دیگر را هم دنبال می‌کرد؛ برای مثال شهرک مهدیه قم با درایت و تلاش‌های ایشان ساخته شد. همچنین بیمارستان ولی عصر(عج) هم به دست با فعالیت ایشان ساخته شد که بسیار مهم و ارزنده‌ای است. در مجموع خورشید ایشان در امور اجتماعی که منافع عامه دارد، در میان اقربان ایشان ممتاز است. آقای محقق در دوره‌ای در زمان امام، با دستگاه قضایی مرتبط بود، من همیشه فکر می‌کنم اگر این حضور به سبب تصادفی که به پیمایش‌شان منجر شد، قطع نمی‌شد، می‌توانست برای نظام قضایی ما خیلی منشا اثر باشد و چه بسا فواید بسیاری در حوزه تقنین و اجرا به همراه داشته باشد.

یادگار امام درباره ویژگی‌های مهم استادش می‌گوید: یکی از ویژگی‌های ممتاز آیت الله سیدعلی محقق داماد، تیزهوشی ایشان است، در میان استادانی که تاکنون دیده‌ام شناختم‌ام و حتی شنیدم، کمتر چنین ویژگی را در این حد در کسی سراغ دارم. من عادت داشتم که در درس ایشان زیاد اشکال کنم. هر کسی اشکالی می‌کرد، هنوز دهان باز نکرده، ایشان می‌نهادید که طرف می‌خواهد چه بگوید. در درس آیت الله محقق گاهی که اشکال می‌کردم، وسط اشکال که هنوز حرف تمام نشده بود، می‌گفت که من دلم به شما می‌خواهی بگویم. سؤال: اما آن‌ها اشکال دقیق‌تر تقریر می‌کرد و پاسخ می‌داد و ضمن آن هم می‌گفت: «من دلم اشکال بعدایات چیست» اشکال بعدی را که در ذهنم خطور کرده بود مطرح می‌کرد و پاسخ می‌گفت. یعنی سیر ذهنی افراد را دنبال می‌کرد. این نکته بسیار عجیب و جزو تیزهوشی‌های قابل تحسین ایشان است. این را بگذازدی در کنار توانایی و علمیت جامع و بالای ایشان در حد اصول و در هم فقه!

وی افزود: نکته دیگر، احاطه علمی ایشان بر مباحث اصولی است. در فهم اینکه بزرگان و صاحبان نظر علمی چه می‌گویند و چه نظراتی دارند، احاطه بسیار خوبی دارد. گاهی مثلا از مرحوم آخوند مطلبی را نقل می‌کند و نشان می‌دهد که خیلی دقیق مطلب ایشان را ابتدا کرد و سپس تقریر کرده‌است. این ویژگی ایشان را تدریس برای ما بسیار قابل استفاده بود. البته استادان دیگر اصول هم بودند که در این زمینه توانا هستند، اما این ویژگی همراه با سایر ویژگی‌های مثبت آقای محقق قابل توجه و ارزشمند بوده است.

یادگار امام همچنین درباره علم پذیرش مرجعیت از سوی استادش گفت: من واقعا متأسفم از اینکه آیت‌الله محقق علیرغم لیاقت کامل، گاهی در مسیر مرجعیت برنداشته است. هر وقت هم در این باره با ایشان گفتگو می‌شد، ابراز تمایلی نشان نمی‌داد. همچنین هیچ‌گاه خود را درگیر القاب و عناوین نکرد.

آیت حسن خمینی درباره مدیریت استادش گفت: یکی از امتیازات آیت الله محقق داماد در دوره مدیریت ایشان، این بود که با مجموعه بسیار کوچک و کم‌تعداد جلوه، همه حوزه را به نحو احسن اداره می‌کرد. امکانات مالی و نیروی انسانی و حتی بودجه برای مدیریت حوزه علمیه بسیار محدود بود. در یک بخش از طبقه بالای مدرسه فیضیه چند اتاق بود که آنجا همه امور حوزه علمیه اداره می‌شد و خروجی نسبتاً خوب و چشمگیری داشت. در واقع یک مجموعه کوچک، اما کارآمد. مدیریت حوزه علمیه را بر عهده داشتند. البته بعدها فرهنگ بخش اداری حوزه به نظر من خیلی فر به شده، به گونه‌ای که در نظر من با بودجهو نیروی انسانی چند برابر همان نتایج سابق (شاید مقداری بیشتر یا کمتر) حاصل می‌نشود و این حسن مدیریت آیت‌الله محقق را در دوره خود ایشان می‌رساند. به نظر من همیشه مدیریتش، آقای محقق را از استقلال حوزه مصّر کرده است.

وی همچنین اظهار کرد: در حین تدریس مقید بوده است که نظرات مرحوم شیخ و مرحوم آخوند، از مطرح کردن نظرارت بدست گرفته که هم به فراخور حال و موضوعات درسی بیان می‌کند. معمولا افرادی که پدرشان صاحب نظر است و اسم و رسمی دارند، در تدریس و بیانات علمی مقیدند که از قول پدرشان نام مطرح نکنند. اما آقای محقق این‌طور نیست؛ بلکه جایی که احساس می‌کرد باید نظر والد ماجدش را بیان کند، می‌گفت. شاید به نظرات مرحوم حاج شیخ بیشتر از نظرات مرحوم والدش نظر می‌کرد. علی‌رغم اینکه ایشان یک دوره دروس اصول و الف‌بسان را نوشته‌است، البته ما در آن دوره که نزد آقای محقق درس می‌خواندیم، کتاب تقریرات والدشان در آثار همان ایام چاپ شد. هیچ‌گاه دعات نداشته‌ام همه دیدگاه‌های یک شخص را در جلسه مطرح کنیم. بستگی داشت چه کسی در آن موضوع مورد بحث، نظری دارد و نظرات هم قابل تأمل باشد. در کتاب دارد؛ در این صورت نظراتش را بیان می‌آیت‌الله محقق از چهره‌های شاخص مکتب قم در بحث فقه و اصول است. کل اصول ایشان یازده سال طول کشیده است و تطویر نداد. ایشان به گستره اوقای تفسیر نادره و بیشتر به اهات و بزرگانها و دقت‌های خاصی که اصولیون دارند، توجه دارد. در مسالاه همه اقوال موجود را مطرح نمی‌کند، بلکه چند نمونه شاخص را انتخاب و بیان می‌کند. به نظر در مجموع دیدگاه‌های او، بیشتر مقید است که نظرات خودش را مطرح کند و طرح سایر اقوال هم در راستای زمینه سازی با کمک مبنای اتخاذ شده خودشان است.

یادگار امام درباره تقریر دروس استادش گفت: من یک دوره کامل از مباحث اصول ایشان را هم شب و بعد از درس نوشتم، البته الحمدلله دوره کامل ایشان به جهت خودخوان در کتاب انتشار است. مدتی هم من و برادرم جناب حبیب‌الله و المسلمین راستی، روی متن اصول ایشان و البته زیر نظر ایشان کار می‌کردیم. طرخی را در ذهن داشتیم که فعلا به سرانجام نرسیده است.



سپس مهدی حسینی، نویسنده و نقاش که از دوستان قدیمی زنده‌یاد عریشاهی بود، هم در این هنرمند مجموعه، ضمن بیان خاطرات یاد در این هنرمند مجموعه، در باره این موضوع که اغلب از عریشاهی به عنوان یکی از هنرمندان جنبش سفالانه‌ای یاد می‌شود، توضیح داد: همیشه برام این سؤال مطرح بود که چگونه شد که نام آقای عریشاهی در میان هنرمندان سفالانی ذکر می‌شود. به هر حال جنبش سفالانه عریشاهی دارد که در نمایشگاه آثار زنده‌یاد عریشاهی به نمایش درآمده است، اما آثار عریشاهی هیچ‌گاه این علاقم را نداشته‌اند؛ این در حالی است که با جنبش عریشاهی عین شده بود.



مقایسه با چنین روزهایی در سال گذشته نیست. امروز هم جهت تودم اقتصاد عوض شده و به سمت کاهش از عمل حرکت است و هم جهت رشد اقتصادی تغییر کرده و به سمت مثبت در حال حرکت است. تاکنون دست‌اندرنست به سال قبل ۸۴۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شد، این در حالی است که فقط یک اقتصاد بزرگ و گردنگلفت می‌تواند چنین کاری را انجام دهد.

معاون اول رئیس جمهوری در ادامه صحت‌های خود با تقدیر از خدمات قاضی‌زاده‌هاشان، وزیر پیشین وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، گفت: یکی از مباحثی که در طرح تحول سلامت، بسا آن روپرو بودیم، این بود که باید اصلاحاتی در این طرح انجام می‌شد تا بودجه بتواند پاسخگوی آن باشد. در این راستا خوشبختانه آقای نمکی، وزیر بهداشت هم طرح

حسرت دیدار کسی را نداشته. امیرایانو کریمی، همسر استاد مظاهر مصفا نیز با تشکر از کسانی که در مراسم مظاهر مظهر شرکت کردند و با بیان این‌که ۵۵ سال با او زندگی کرده است، درباره آشنایی‌اش با او گفت: من و مصفا با هم وارد دانشگاه شدیم. من از تهران و او از قم، دو سال همشاکردی بودیم. من سال سوم جای یکی از دستاور رفتم و امتحان دادم. مصفا خیلی خوش قیافه بود و بین خانم‌ها خواهان زیادی داشت. شاید هم گورنشه چشمی به من داشت. یک زن از اینجاشده بود و گفته بود که من جای کس دیگری امتحان دادم. است. شعر مصفا شعر او مستعل عاطفه نافذی در خود دارد.

فرزاد مظاهر مصفف به ایراد سخن پرداخت: در اینجا درباره ویژگی‌های پدرم صحبت شُشد و من درباره ویژگی‌های صحبت می‌کنم که در خارج از خانه دیده نمی‌شدند. من متوجه شدم با آدم روبرو بودام؛ یکی پدرم و دیگری توانا سخت و سهگین و مهیب که دومی بر اولی داشت. او با دوست داشتم، اما در زندگی اخلاقی‌های‌ناشت که باعث اختلاف و تصادم ما بود. من آدمی نبودم که بخوام زیر تسلط شوهر باشم، اما او آدم سستی‌ای بود و همیشه من خودمست بر من تسلط داشته‌اشد. او عمل می‌کرد و من زیان داشتم. مظاهر مصفا، زاده سال ۱۳۱۱ در تفرش بود که روز چهارشنبه (هشتم آبان‌ماه) در ۸۷ سالگی از دنیا رفت. پیکر او دهم آبان‌ماه در زادگاهش به خاک سپرده شد.

فرزاد مظاهر مصفف به ایراد سخن پرداخت: در اینجا درباره ویژگی‌های پدرم صحبت شُشد و من درباره ویژگی‌های صحبت می‌کنم که در خارج از خانه دیده نمی‌شدند. من متوجه شدم با آدم روبرو بودام؛ یکی پدرم و دیگری توانا سخت و سهگین و مهیب که دومی بر اولی داشت. او با دوست داشتم، اما در زندگی اخلاقی‌های‌ناشت که باعث اختلاف و تصادم ما بود. من آدمی نبودم که بخوام زیر تسلط شوهر باشم، اما او آدم سستی‌ای بود و همیشه من خودمست بر من تسلط داشته‌اشد. او عمل می‌کرد و من زیان داشتم. مظاهر مصفا، زاده سال ۱۳۱۱ در تفرش بود که روز چهارشنبه (هشتم آبان‌ماه) در ۸۷ سالگی از دنیا رفت. پیکر او دهم آبان‌ماه در زادگاهش به خاک سپرده شد.

مراسم نکوداشت مسعود عریشاهی، نقاش معاصر بر گز ار شد

حسین‌احمد صادقی، هنرمند نقاش نیز بخش اصلی سخنان خود را به روایت خاطراتی از زنده‌یاد عریشاهی اختصاص داد و در میان صحبت‌هایش یادآور شد که در کنار او موضوعات بسیاری را آموخته است.

او همچنین از لزوم توجه به هنرمندان سخن گفت و تأکید کرد، سستی‌ها را باید ستود. هر جایی که کسی هنر یا اندیشه دارد یا موسیقی می‌نوازد باید او را ستود. در همین راستا ما نیز باید به هنرمندان کشورمان توجه کنیم. بر اساس این وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین متولیان این امر، درخواست می‌کنم با این پژوهش‌سی و سمع، مجموعه آثار مسعود عریشاهی را نمایش بدهد و کتابی درباره او و آثارش به چاپ برساند. در بخش پایانی این مراسم گفت‌وگوش بخش‌هایی از فیلم مستندی درباره مسعود عریشاهی به نمایش گذاشته شد. مسعود عریشاهی، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز، متولد ۱۳۱۷شهر یوز ۱۳۱۷شهر یوز (زوزانه) زنده‌یاد است. در این هنرمند مجموعه، در باره این موضوع که اغلب از عریشاهی به عنوان یکی از هنرمندان جنبش سفالانه‌ای یاد می‌شود، توضیح داد: همیشه برام این سؤال مطرح بود که چگونه شد که نام آقای عریشاهی در میان هنرمندان سفالانی ذکر می‌شود. به هر حال جنبش سفالانه عریشاهی دارد که در نمایشگاه آثار زنده‌یاد عریشاهی به نمایش درآمده است، اما آثار عریشاهی هیچ‌گاه این علاقم را نداشته‌اند؛ این در حالی است که با جنبش عریشاهی عین شده بود.

که در مرحله اعلام نتایج اصلی آزمون مذکور موفق به کسب قبولی نشدند و همچنین وظایبان فارغ التحصیل سال‌جاری رشته‌های تخصصی مپماری‌های داخلی، کودکان، پهبوشی، روابرتسکی و جراحی عمومی که در شصت و ششمین دوره دانشنامه تخصصی نمره قبولی نگرفتند تا ۱۵آبان می‌توانند با مراجعه به سایت اینترنتی مرکز سنجش آموزش پزشکی به نشانی <http://sanjeshp.ir> در مراحل تکمیل ظرفیت شرکت کنند.

دکتر آئین حیدرزاده در گفتگو با ایسنا ضمن بیان این مطلب درباره رشته پذیرش در تکمیل ظرفیت دستیاری فوق تخصصی اظهار کرد: کسب قبولی در هر دو مرحله کتبی و شفاهی آزمون دانشنامه تخصصی شهرویر ماه ۹۸ در رشته‌های پیش‌نیا جراحی‌عمومی، کودکان، بیماری‌های داخلی، بیوهشی، روابرتسکی، کسب پذیرش ضروری نمره تراز شده در مرحله شفاهی و کسب حاضری قبولی بر مبنای نتایج مجدد پاسخنامه آزمون دانشنامه و لحاظ کردن ضریب رشته مورد نظر از جمله این شرایط است.

وی تأکید کرد: مدت تعهدات پذیرش خاص افراد پذیرفته شده در آزمون فوق در رشته‌های تخصصی به میزان برابر مدت آموزش خواهد بود و مستخدمان دانشگاه علوم پزشکی (متجر در جدول شماره ۳ که منتشر خواهد شد) برای سپردن تعهدات به محل خدمت دارای اولویت هستند.

حیدرزاده تأکید کرد که با شروع به دوره افرادی که همحضری ارائه نکنند جایگزیری به محل خواهد شد. در همین تعهد محضری خاصی به منزله اعلام انصراف از پذیرش در مرحله تکمیل ظرفیت خواهد بود. تمامی شرکت‌کنندگان سی و ششمین دوره آزمون پذیرش دستیاری فوق تخصصی

جهانگیری: نباید عده‌ای پشت درهای سیاست بمانند

بیمه‌هنگانی گفت: بعد از ثبت‌نام‌های مرحله قبلی، وضعیت افرادی که پوشش بیمه درمانی همپوشانی داشتند رسیدگی شد و افرادی که از تمکن مالی برخوردار بودند از پوشش بیمه‌های درمانی حذف شدند برای طبقات ضعیف جامعه، پوشش اجباری پیش‌بینی شده که بر اساس آمار آکسر فردی تا ۲۰ درصد حداقل حقوق درآمد داشته باشد، صد‌رصد هزینه‌های می‌شود توسط دولت پرداخت می‌شود.

وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود با تأکید بر لزوم تکمیر پزشکان به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌های کشور اظهار کرد: ممکن است در هر جامعه‌ای مشکلاتی وجود داشته باشد و افرادی باشند که مرکب تکمیل‌های می‌شوند اما نباید گروه‌های مرجمی همچون پزشکان که مورد اعتماد مردم هستند به بیمه اشتباه عدای از همان جامعه احسان کنند که اقداماتشان نادیده گرفته شُده است. وی در بخش دیگری از صحت‌های خود با اشاره به برخی انتقادات از عملکرد دولت در صدور مجوز واردات برخی کالاها در ماه‌های ابتدای سال ۹۷ تأکید کرد: چند ماه پیش از اعمال تحریم‌ها برای برخی لایاهای اساسی اختصاص می‌دهد. اولین گام من برای کنترل کشور پیش از نیاز کشور کالا وارد کردیم؛ ایندنگری و دانش مدیریت من حکم می‌کند که در موقع مناسب تصمیمات خوب و دقیق اتخاذ شود تا مردم با مشکل مواجه نباشند.

دکتر سعید نمکی، وزیر بهداشت هم دراین مراسم با اشاره به این که باید برنامه‌های خود را به شکلی پیش‌بینی کنیم که ریز آوار هزینه‌های کم‌رشدن در حوزه نظام سلامت و ... رونمایی شد.

همایش ملی یاوران وقف با حضور سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی خاموشی رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه کشور و دیگر مسئولان فرهنگی و هنری و جمع کثیری از فعالان وقف،دبیروز در موزه ملی ایران برگزار شد.

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، اظهار کرد: برخی از مردم وقف را عمل استجایی تلقی می‌کنند در حالی‌که وقف مورد تمدن‌سازی اسلام است و نباید به دید یک عمل استجایی مانند مستحبات دیگر نگاه کرد؛ ایندنگری و دانش اسلام نشان می‌دهد که وقف در هر دوره‌ای به انسان‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی منجر شده است. محور اول و پایگاه‌های مهم توسعه جامعه جهانی سابقه نباشد، وقتی مجسمه‌ساز (اکرم) من، به مدینه با آمدن، آمدن اسلامی منجر به توسعه انسانی می‌شدند؛به‌وقف‌منجر بودند. مساجد محور اول و پایگاه‌های مهم توسعه انسانی بودند به گونه‌ای که مسجد جامع قاهره بعد از نماز شده ۱۲۰کلاس درس برپا می‌شد. محور دوم مدارس بودند، سعید بن جبیر جهانگرد معروف اسلامی می‌گوید

بنامد اعلاى وقف امام على(ع) بسود به ك زحمت و تلاش خود، منسرازع و جاهه‌ای زیادی را برای استفاده عمومی وقفی بودند، یکی از محورهای وقف و ارشاد اسلامی داد: همه بخش‌هایی که در تمدن اسلامی منجر به توسعه انسانی می‌شدند؛به‌وقف‌منجر بودند. مساجد محور اول و پایگاه‌های مهم توسعه انسانی بودند به گونه‌ای که مسجد جامع قاهره بعد از نماز شده ۱۲۰کلاس درس برپا می‌شد. محور دوم مدارس بودند، سعید بن جبیر جهانگرد معروف اسلامی می‌گوید

۱- توانایی تهیه و ارائه تضمین شرکت در مناقصه مندرج در جدول فوق.
۲- توانایی تهیه و ارائه تضمین انجام تعهدات قرارداد، به صورت برنده شدن معادل ۵/۵ درصد از مبلغ اولیه قرارداد بصورت ضمانتنامه بانکی معتمد اسره نقدی.
۳- دارا بودن حسن سابقه کار و تجربه کافی و معتبر و توانایی مالی و نیروی انسانی با تجربه
۴- دارا تصویر قرارداد تضمین نامهین تاریخ‌وارد بر برگذاری اسناد خود؛سایت‌تور کسب و کار: www.setadiran.ir
۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۲۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۳۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۴۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۵۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۶۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۷۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۸۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۱- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۲- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۳- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۴- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۵- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۶- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۷- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۸- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۹۹- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۰۰- نامبر سنجش اعتبار: www.setadiran.ir
۱۰۱- نامبر سنجش اعتبار: [www](http://www.setadiran.ir)

اتّحده در پی آمده است نگاه‌های **درد به مرزهای اقتصادی پیوستن** **اول آن را پرپر ز ملاحظه کردید** و **اینگ بخشش دوم و پایانی را می خوانید:**

در شرایطی که ایران همچنان با تحریم‌های ظالمانه اقتصادی از سوی آمریکا و هم پیمانانش روبرو است، همکاری در حوزه انرژی با کشورهای منطقه اوراسیا برای ایران اهمیت ویژه ای برخوردار است.
سوی دیگر ایران نقش کلیدی در شاهراه‌های موجود منطقه یعنی داده ابریشم، راه‌آهن سراسری آسیا، ترانزیت انرژی و کریدور شمال و جنوب

دارد. اقتصاد ایران و کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز از توان هم‌گامی جلدی برخوردارند.
مطلوب نیست، اما ظرفیت‌های میان ایران و کشورهای منطقه فراوانی برای رشد آن وجود دارد. عضویت ایران در چنین اتحادیه‌ای می‌تواند دستاوردهای اقتصادی و سیاسی داشته باشد و کشورمان به بازارهای کشورهای عضو این اتحادیه که با اکثر آنها زمینه تاریخی و فرهنگی مشترک دارد و سهم ناچیزی در بازار این کشورها دارد، نزدیک تر کند و این موضوع به کشورمان کمک خواهد کرد که فشار تحریم‌های اقتصادی غرب علیه خود بکاهد و از قرار گرفتن در اتحادیه‌ای که کشور روسیه در آن نقش محوری دارد، بتواند بر وزن و نفوذ منطقه‌ای خود بیفزاید.

تقریباً ارتباط با ایران برای اعضای اتحادیه اوراسیا داری اهمیت است چرا که ایران با توجه به اهداف سیاسی مشترک با اغلب کشورهای عضو و همچنین قرار گرفتن در بهترین موقعیت ترانزیتی، می‌تواند نقش مهمی را در شکل قرار گرفتن بین دو دریای خزر و دریای خلیج فارس در جنوب شرقی به عنوان ترانزیتی شریک به غرب می‌تواند مسیری مناسب برای ترانزیت کالاهای کشورهای عضو اتحادیه در رونق یکسردور بین‌المللی حمل و نقل شمال- جنوب بازیابد.
رئیس اتاق مشترک ایران و ارمنستان درباره سفر رئیس‌جمهوری و کشور این اتحادیه در سال گذشته میلادی ۹۸/۱۲ میلیون دلار بوده و در مقابل صادرات کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا به ایران در سال ۲۰۱۸ حدود یک میلیارد و ۷۵۰میلیون دلار ثبت شد. همچنین

در میان اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ایران بیشترین واردات را از کشور روسیه با رقمی معادل یک میلیارد و ۲۰۰میلیون دلار و کمترین واردات را از کشور قرقیزستان با رقمی نزدیک به ۴میلیون دلار

دارد. از سوی دیگر، بیشترین صادرات ایران به اعضای اتحادیه مذکور، در سال گذشته میلادی به روسیه به ارزش ۵۳۳/۱میلیون دلار ثبت شد و کمترین میزان صادرات ایران به کشور بلاروس به ارزش ۱۲/۶میلیون دلار رقم خورده است.

موقعیت جغرافیایی ایران

این است که خود را به یک پیمان منطقه‌ای الحاق کند. انتظار نداریم که بخش خصوصی مغفول بماند؛ نه‌ه اطلاعاتی به بخش خصوصی داده شود و نه مشورتی از بخش خصوصی گرفته شود.
وی می افزاید: در کشورهای پیشرفته اقتصادی مانند آلمان وقتی برای پیوستن به چنین پیمان‌هایی برنامه‌ریزی می‌شود، مشارکت بخش خصوصی و همچنین حمایت از بخش خصوصی بسیار مؤثرتر انجام می‌شود. با این حال، آنچه در مذاکرات فعلی دولت ما با کشورهای مختلف با اتحادیه‌های

ارتباطاتی با گرجستان گرفتیم که عضو اتحادیه اوراسیا نیست. وی تصریح می‌کند: پیوستن به پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از راه‌حل‌های گسترش فعالیت‌های تجاری ایران در شرایط تحریم است، اما نباید تنها به این پیمان‌ها فکر کنیم، بلکه باید تک‌تک بازارهایی که امکان دسترسی به آنها را داریم در نظر بگیریم. امن‌ترین مرز خاکی ایران با ارمنستان است و ما باید از این امکان که مغفول مانده استفاده کنیم

احسان رسولی‌نژاد عضو هیات علمی دانشکده مطالعات جهان

اتحادیه پیدا کند؟
عضو هیات علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران در مقایسه اتحادیه اروپا و اوراسیا توضیح می‌دهد: در اتحادیه اروپا کشورها شیب به هم هستند و جایگاه مشخص خود را دارند.
کشورها حیاط خلوت روسیه هستند و خود روسیه هم یک زمانی پدروخوانده این کشورها بوده است. مسئله حساس پیش‌روی ایران این است که موقعیت خود را در این بین تعریف کند و مشخص کند می‌خواهد در کدام جهت بایستد.
وی با مقایسه اتحادیه اوراسیا و طرح ایک کمربند یک جاده که توسط چین تأمین مالی می‌شود، تصریح می‌کند: پروژه یک کمربند یک جاده در آسیای مرکزی یا اوراسیا مرکزی، پیش‌برد خاصی نداشته و پوتین پیش از این مطرح کرده بود که زیرساخت‌های این طرح در منطقه با مدیریت روسیه و پول چین پیش برود و از آن به همکارانی عظیم‌تر اوراسیا یاد کرده و واقع اتحادیه اقتصادی اوراسیا، همکاری‌های شانگهای با همدیگر متحدتر شود.

دانشگاه تهران و تحلیلگر مسائل اقتصادی که پیوستن به اتحادیه اوراسیا را در شرایط تحریمی برای اقتصاد ایران آهنگشا دانسته و درباره تأثیر آن بر صادرات

می گوید: پیوستن به چنین اتحادیه‌ای با توجه به شرایط فعلی و تحریم‌های ایران، مزایایی را برای اقتصاد کشورمان به همراه خواهد داشت.

اما مسئله این است که در حال حاضر اقتصاد ایران تولید اضافی ندارد که با پیوستن به این اتحادیه بتوانیم حجم صادرات را افزایش دهیم یا از آن به‌عنوان باز شش‌ند صرفه‌م‌کننده‌ای استفاده کنیم.
در واقع طرح یک کمربند یک جاده بیشتر یک علامت‌دهی از طرف چین به آمریکا برای نفوذ اقتصادی در منطقه است.

در تهیه این مطلب گزارش‌های ایرنا استفاده شده است

اتحادیه اور آسیا؛ کانونی برای همگرایی منطقه‌ای
اتحادیه اور آسیا یک نهاد بین‌المللی است که با هدف تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری بین کشورهای عضو در منطقه آسیای مرکزی و جنوب غربی تشکیل شده است. این اتحادیه در سال ۲۰۰۲ میلادی در شهر نایپیت در بنگلادش تأسیس شد و در حال حاضر ۱۵ کشور عضو آن است.
هدف اصلی این اتحادیه، تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری بین کشورهای عضو و کاهش موانع تجاری است. این اتحادیه همچنین به دنبال ایجاد یک منطقه آزاد بازرگانی است که بتواند به کشورهای عضو کمک کند تا در رقابت جهانی با سایر مناطق اقتصادی موفق‌تر باشند.



این اتحادیه در سال ۲۰۰۲ میلادی در شهر نایپیت در بنگلادش تأسیس شد و در حال حاضر ۱۵ کشور عضو آن است. هدف اصلی این اتحادیه، تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری بین کشورهای عضو و کاهش موانع تجاری است. این اتحادیه همچنین به دنبال ایجاد یک منطقه آزاد بازرگانی است که بتواند به کشورهای عضو کمک کند تا در رقابت جهانی با سایر مناطق اقتصادی موفق‌تر باشند.

اقتصادی

اقتصادی

۱۴۲۱	۷۰۵۵	ریخته یورو آرتوگستر ایران
۱۴۲۰	۵۵۳۸۶	یورو دولتمجلس دولتی
۱۴۱۹	۹۹۹۸	سرمایه گذاری یورو آرتو
۱۴۱۸	۹۹۹۸	سرمایه گذاری یورو آرتو
۱۴۱۷	۲۸۲۶۱	درخواست یورو آرتو
۱۴۱۶	۱۰۰۲۱	خسار یورو آرتو
۱۴۱۵	۱۰۰۲۷	تولیدی یورو آرتو
۱۴۱۴	۱۰۰۲۷	ریخته یورو آرتو
۱۴۱۳	۵۵۳۸	ریخته یورو آرتو
۱۴۱۲	۵۵۳۸	ریخته یورو آرتو
۱۴۱۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۱۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۴۰۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۹۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۸۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۷۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۶۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۵۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۴۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۳۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۲۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۱۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۳۰۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۹۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۸۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۷۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۶۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۵۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۴۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۳۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۲۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۱۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۲۰۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۹۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۸۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۷۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۶۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۵۰	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۹	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۸	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۷	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۶	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۵	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۴	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۳	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۲	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۱	۲۸۵۰۲	ریخته یورو آرتو
۱۱۴۰		

اخبار کوتاه داخلی

رئیس جمهوری قهرمانی تیم کشتی فرنگی را تبریک گفت

رئیس جمهوری در پیامی قهرمانی پهلوانان کشتی فرنگی سر ایران در رقابت‌های جهانی مجارستان را تبریک گفت. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، در متن پیام تبریک حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی آمده است: پهلوانان جوان کشتی فرنگی ایران زمین در

رقابت های جهانی مجارستان با قرار گرفتن در سکوی نخست افتخار دیگری برای پهن اسلامی آفریدنداین سرافرازى درخشان و شادى آفرين را به مردم ورزش دوست و قهرمان پرور کشورمان به ويژه پدارن و مادران اين دلآوران تبریک و تهنيت می گویم و ضمن قدردانى از تلاش هاى خستگی ناپذیر مربيان و زحمات دستم اندرکاران اين تيم ورزشي، به يکايک اين قهرمانان دست مريزاد گفته و درودى مى فرستم.اميدوارم به پارى خداوند و با برنامه ريزى مدبرانه از سوى مسئولان و همت ورزشکاران توانمند و مستعد، شاهد کسب قهرمانى در درخشش جوانان کشورمان در تمامی ميدان هاى ورزشي، بخصوص در مسابقات المپيک پيش رو باشيم.

زنجيان نفر اول درکننگ آسيادورچرخه سواری دانهيل

در آخرين رده بندى اتحاديه جهاني دوچرخه سواری حسين زنجيانان دوچرخه سوار ايران در رتبه نخست ماده دانهيل رشته کوهستان در قاره آسيا قرار گرفت.به گزارش خبرنگار مهم، دانهيل جهانى دوچرخه سواری رده بندى برترين هاى رشته دوچرخه سواری در بخش کوهستان را اعلام کرد که در رشته در سال ۲۰۱۹ در صدر بهترين هاى دانهيل قاره آسيا قرار دارو دو شيميوزکاگي رکابزن مطرح ژاينى در رتبه دوم اين رتبهنگ قرار گرفته است.

در آخرين رده بندى اتحاديه جهاني دو نماينده کشور فرانسه در رتبه هاى اول و دوم قرار دارند و برونسان تروى از استراليا رتبه سوم رتبهنگ را به خود اختصاص داده است.

يینگنگبنگباز جوان ايران در جايه‌ا دوم جهان

نماينده تنيس روى ميمى ايران در جايه دوم جوانان جهان قرار گرفت. به گزارش خبرگزاري فارس و به نقل از پايگاه اطلاع رسانى فدراسيون تنيس روى ميم، جلدبنديز رتبهنگ فدراسيون جهاني در مساه نوامبر ۲۰۱۹ منتشر شدطبق اين رتبهنگ

امين احمديان با مجموع ۷۲۷۹ امتياز کسب ششده با صعودى آلهسى اى برارى اولين بار در تاريخ تنيس روى ميم به رتبه دوم جهان در رده سنى زير ۱۸ ساله ها رسيه.

همچنين محمد موسوى و محمدجواد سهرايى موفق شدند به ترتيب با ارتقاى ۱۶۴ و ۱۵۴ پله اى به رتبه ۱۵ و ۱۹۱ نقل مکان کنند. برادران عالميانا نيز که در ماه گذشته در رده بندى جهاني به ترتيب به رتبه ۶۱ و ۹۳ قرار داشتند در رنک جديد پله دو پله سقوط روبرو شدند.اميرحسين هدايى هم که نفر سوم بزرگسالان ايران است در اين ماه با ۳ پله صعود و امين احمديان دارنده رنک ۱۹۷ جهان در ماه قبل با ۱۰ پله ارتقا مشترکا در جايهک ۱۸۷ قرار گرفتند.

اعزام دوويميدانى کاران نانيا و کمپينا به مسابقات

سهميه پارالمپيک

دوويميدانى کار نانيا و کمپينابراى کسب سهميه بازيهاى پارالمپيک ۲۰۲۰ توکيو ديروز عازم امارات شدندبه گزارش ايسنا، مسابقات جهاني دوويميدانى معلولان و نابيناان و کمپينابراى براى کسب سهميه بازيهاى پارالمپيک ۲۰۲۰ توکيو از روز شنبه ۱۶ آبان به ميزباني امارات آغاز مى شود و تا ۲۴ آبان ادامه خواهد داشت.مهدي اولاد، وحيد على نجيبى، مسعود حيدري، بهزاد عزيزي و محمدي آرخب دوويميدانى کاران نانيا و کمپينا هستند که براى انجام کارلش بندى بين‌المللى و شرکت در مسابقات جهاني راي دوى شدند.۱۴ دوويميدانى کار معلول نيز براى شرکت در اين مسابقات که اولين مرحله کسب سهميه پارالمپيک ۲۰۲۰ توکيو است، امروز عازم اين مسابقات خواهند شد.از ۱۹ ورزشکار اعزامى به مسابقات جهاني امارات، هاشميه متقيان و مهناز امينى در براب نشسته نيزه و وزنه تهاون باثو دوويميدانى کار اعزامى به امارات هستند.

تيم ملي کشتى فرنگى زير ۲۳ سال (اميد) ايران در رقابت‌های جهانی مجارستان با کسب ۳ مدال طلا و ۳ مدال برنز به عنوان قهرمانی دست یافت. به گزارش ايسنا، رقابت های کشتی فرنگی زیر ۲۳ سال (امیدها) قهرمانی جهان طی روزهای ۱۰ تا ۱۲ آبان ماه در شهر بوداپست برگزار شد و در پایان تیم ایران با ۳ مدال طلای مثبت دلخانی، محمدرضا کرابی و علی اکبر یوسفی در اوزان ۶۳، ۷۲ و ۱۳۰ کیلوگرم و ۳ مدال برنز مهدی محسن نژاد، سجاد ایمن طلب و محمدهادی ساروی در اوزان ۶۰، ۶۷ و ۹۷ کیلوگرم و کسب ۱۲۲ امتیاز به عنوان قهرمانی دست یافت. تیم های گرجستان و روسیه نیز با کسب ۱۲۱ و ۱۱۸ امتیاز پس از تیم ایران به عنوان های دوم و سوم رسیدند.نتایج مدال آوران کشتی فرنگی ایران در این مسابقات به شرح زیر است:

در وزن ۶۰ کیلوگرم مهدی محسن نژاد پس از استراحت در دور اول، در دور بعد مقابل آياتا سوزوزکى از ژاپن با نتیجه ۱۰ بر صفر به پیروزی دست یافت و راهی مرحله یک چهارم نهایی شد. او در این مرحله مقابل آرمن ملیکیان از ارمنستان با نتیجه ۴ بر صفر شکست خورد، با توجه به حضور این کشتی گیر در دیدار فینال، به گروه بازنده ها رفت. محسن نژاد در این گروه با نتیجه ۸ بر صفر مارتین ولیف از بلغارستان را مغلوب کرد و به دیدار رده بندی راه یافت و در این دیدار کریستین کچیکمتی از مجارستان را با نتیجه ۹ بر ۵ مغلوب کرد و به مدال برنز رسید.

در وزن ۶۳ کیلوگرم میثم دلخانی پس از استراحت در دور اول در دور بعد مقابل ماکسیم نهودا از بلاروس با نتیجه ۹ بر ۶ به پیروزی دست یافت. او در دور بعد و در مرحله یک چهارم نهایی اولکساندر هروشین از اوکراین را با نتیجه ۵ بر ۶ مغلوب کرد و راهی دیدار نیمه نهایی شد. دلخانی در این دیدار با نتیجه ۴ بر یک از سسد مهمت چکر از ترکیه گذشت و به فینال رفت. او در دیدار فینال در در یک کشتی نزدیک با نتیجه ۷ بر ۶ از سد لوانی کاراجادزه از گرجستان گذشت و به مدال طلا دست یافت.

در وزن ۶۷ کیلوگرم سجاد ایمن طلب پس از استراحت در دور اول در دور دوم با نتیجه ۵ بر ۳ مقابل الکساندر لیانوتویچیک از مغلوب شد و به توجه به راهیابی این کشتی گیر به دیدار پايانی، به گروه شانس مجدد راه یافت. ایمن طلب در این گروه

ورزشی

تیم کشتی فرنگی امید ایران، قهرمان جهان شد



با نتیجه ۳ بر یک از سسد حاجی کاراکوش از ترکیه گذشت و به دیدار رده بندی راه یافت. او در این دیدار در مصاف با دیوید دیمیتریوف از بلغارستان با نتیجه ۱۰ بر صفر پیروز شد و به مدال برنز دست یافت.

در وزن ۷۲ کیلوگرم محمدرضا کرابی در دور اول با نتیجه ۱۰ بر ۳ از سسد چنگیز ارسلان قهرمان سال گذشته این مسابقات از ترکیه گذشت. او در دور بعد با نتیجه ۳ بر ۲ ماگومد یاربیلدزف از روسیه را در پیش رو برداشت و راهی مرحله یک چهارم نهایی شد. کرابی در این مرحله در مصاف با راماز زویزهزه دارنده مدال نقره زیر ۲۳ سال جهان از گرجستان با نتیجه ۵ بر ۵ و ضربه فنی به برتری دست یافت و راهی دیدار نیمه نهایی شد. او در این دیدار ماکسیم پوتوشکوف از اوکراین را با نتیجه ۶ بر ۲ مغلوب کرد و به دیدار فینال راه یافت. کرابی در دیدار پایانی ساتان سلیمان آف از آذربایجان را با نتیجه ۷ بر صفر از پیش رو برداشت و صاحب مدال طلا شد.

در وزن ۹۷ کیلوگرم محمدهادی ساروی پس از استراحت در دور نخست در دور دوم با نتیجه ۹ بر ۳ شش الماسی از صربستان را مغلوب کرد. ساروی در دور بعد و در مرحله یک چهارم نهایی مقابل آروی ساوولاین قهرمان جوانان جهان و زیر ۲۳ سال اروپا

اعلام آمادگی عراق برای برگزاری مسابقه فوتبال

با تیم ایران در بصره

وزارت ورزش و جوانان عراق هم در ادامه موضعگیری فدراسیون فوتبال این کشور، بر امن بودن بصره و برگزاری بازی تیم ملی عراق و ایران در همین شهر خبر داد.

به گزارش خبرنگار مهر، تیم های ملی فوتبال ایران و عراق طبق برنامه از پیش تعیین شده قرار است در مرحله دوم انتخابی جام ملت های آسیا ۲۰۲۲ و انتخابی جام ملت های آسیا رور ۲۳ آبان به مصاف هسم برنوند.هرچند که به دلیل ناآرامی های عراق، برگزاری این بازی در بصره هنوز به صورت صد درصد قطعی نیست و گمانه زنی های زیادی در این ارتباط وجود دارد.

مسئولان فدراسیون فوتبال عراق بارها اعلام کرده اند که بصره امن است و هیچ ابلاغی از فیفا برای تغییر محل برگزاری مسابقه نداشته اند. «طیب جابر» یکی از مدیران وزارت ورزش و جوانان عراق هم در راستای حمایت از فدراسیون بود.

ورزشی

ورزشی

در ۸۷ کیلو گرم از دوران رقابت ها کنار رفتند. یوسفی: آماده یک مبارزه سنگین در فینال بودم

دارنده مدال طلای کشتی فرنگی امیدهای جهان گفت: کشتی گیر گر جستنی در مرحله نیمه‌نهایی مصدوم ششده بود و من هم تا آخرین لحظه از این موضوع اطلاع نداشتمت و خودم را آماده یک مبارزه سنگین در فینال کرده بودم.

علی‌اکبر یوسفی در گفت‌وگو با خبرنگارزاری فارس درباره کسب عنوان قهرمانی سنگین‌وزن رقابت‌های کشتی فرنگی امیدهای جهان گفت: سطح مسابقات ایسن دوره واقعا بالا بود؛ من در دوره قبل هم در این مسابقات شرکت کرده بودم، اما امسال کیفیت رقابت‌ها متفاوت بودمن حدود ۲ ماه قبل در مسابقات جوانان جهان در استونی قهرمان شده بودم؛ پس از بازگشت به ایران کادر فنی برای حضور در مسابقات امیدهای جهان انتخابیسی تیم ملی را برگزار کرد که مغلوب ابوالفضل حاجی‌پور یکی از هبانشگاهی‌هام شد، اما متأسفانه حریم‌فد آستانه این رقابت‌ها دچار ضرب‌خوردگی شدبنی‌ا شد و مسابقات را از دست داد. ۵ روز پیش به کسب مدال طلا شدم.

یوسفی درباره دیدارش مقابل حریفان آلمانی و ترکیه‌ای که با نتیجه بسیار نزدیکی تمام شد، گفت: حریف‌آلمان خیلی حریف سرسختی نبود، اما متأسفانه داوران در این مسابقه در حق من کم لطفی کردند و به نفع حریم‌فد دهه بودند با حملات فراوان یک امتیاز دیگر گرفتم و ۳ بر ۲ پیروز شدم.

حریفان آلمانی حریف ترکیه‌ای چندین مدال جهانی را در کارنامه دارد و سال‌ها گذشته هم نایب قهرمان امیدهای جهان شده بودم. حریف سرسختی بود و با برنامه مقابل او روی تشنگ رفتم؛ سعی کردم کشتی را مدیریت کنم تا توجبه به مصدومیت زویدای پاتاریدزه

یوسفی درباره شانس خود در المپیک ، گفت: تمام تلاشم را برای رسیدن به این هدف می‌کنم. حرفت‌ان داخلی خوبی دارد که رقابت با آنها می‌تواند جذاب باشد. امیدوارم هر کشتی‌گری که شایسته‌تر است صاحب دوینده تیم ملی در این رقابت‌ها شود.

صعود دومین بانوی کوهنورد ایران به قله ماناسلو

بانوی کوهنورد کشورمان که به تازگی قله ماناسلو را صعود کرده ، هزینه این صعود را ۱۸۰ میلیون تومان عنوان کرد.

بسه گزارش خبرگزاری فارس، زهرا نعمتی بانوی کوهنورد تبریزی که به عنوان دومین زن ایرانی توانست قله ۸۱۳۶متری ماناسلو را صعود کند، هزینه این صعود را در مجموع ۱۸۰ میلیون تومان عنوان کرد.

وی در مصود صعودش به این قله گفت: منجز ششسوری برون مرزی را گرفته و اسپسری را هم پیدا کرده بودم، اما یک ماه قبل از حرکت به سمت نپال اسپانسر اعلام کرد که نمی‌تواند هزینه‌ای را متقبل شود. وجود این شرایط دست از تمرین برداشتم و ادامه دادم تا اینکه دو روز قبل از اعزام اسپانسر دیگری پیدا شد. وی در مورد اینکه هزینه این صعود چقدر بود گفت: کل هزینه‌های من در این صعود ۱۸۰ میلیون بود که ۱۵۰ میلیون آن را اسپانسر داد.

نعمتی در مورد خوشحالی به وجود آمده در این صعود و اینکه در ابتدا گفته می‌شد او قله را صعود نکرده است، گفت: با توجه به اینکه روی قله و حتی پایینتر اینترنت نداشتم، نتوانستم عکسی را منتشر کنم و وقتی

اعلامیهٔ پذیرهنویسی سهام شرکت کارخانجات داروپخش (سهامی عام) ثبت‌شده به شمارهٔ ۱۳۹۲۸۱ و شناسهٔ ملی ۱۰۱۰۱۸۲۳۴۳۷

اخبار کوتاه خارجی

نادال در رتبه نخست تنیس جهان

در جدیدترین رده‌بندی فدراسیون جهانی تنیس، رافائل نادال به صدر جدول برگشت. به گزارش خبرگزاری فارس، در جدیدترین رده‌بندی فدراسیون جهانی تنیس که دیروز اعلام شد، رافائل نادال

رتیسور مطرح اسپانیایی به صدر جدول صعود کرد و این در حالی است که نواک جوکوویچ در شب قبل از آن عنوان قهرمانی تنیس مسترز پاریس را کسب کرده بوددر این رده‌بندی رافائل نادال با ۹۵۸۵ امتیاز در رده نخست قرار گرفت و نواک جوکوویچ با ۸۹۲۵ امتیاز به رده دوم سقوط کرد در حالی که راجر فدرر نیز با ۶۰۹۰ امتیاز رده سوم رتبهنگ را به خود اختصاص داد.

در بخش زنان نیز انلی بارتی از استراليا با ۷ هزار و ۸۵۱ امتیاز در صدر قرار دارد. کارولینا پلیسکوا با ۵۰۵ هزار و ۹۴۰ امتیاز دوم شد و ناتومی اوساکا از ژاپن با ۵ هزار و ۲۹۶ امتیازرتبه سوم را کسب کرد. سیمونا هالپ، بیاانکا اندرسکو، الینا اسونیتسکا، پترا کونیتوا، بلیندا بلنچ، کیکي برترز و سرنا ویلیامز نیزدر رده‌های چهارم تا دهم این رده بندی هستند.

آزمون: الگوی من در فوتبال علی دایی بود

مهاجم ایرانی تیم زینت پیش از بازی برابر لایپزیگ به‌سایت‌یوفاگفت که‌قله‌های فتح، کعبه به گزارش ايسنا و به نقل از سایت یوفا، سردار آزمون، مهاجم ایرانی تیم زینت توانسته است ۲ گل در این فصل برای زینت

به نمر برساند. این بازیکن همچنین زمانی که در روستوف بازی می‌کرد توانست دروازه های بایرن مونیخ و اتلتیکومادرید را باز کند. پیش از او بازیکنان خارجی نیز لژانان ابراهیموویچ. من روبهروی ژلاتان بازی کردم و باید بگویم خیلی چیزها از او یاد گرفتم. وی در مورد لیگ در اروپا نیز گفت:لیگ اروپا و لیگ قهرمانان خیلی با تورنمنت‌های دیگر فرق می‌کند. از نظر من لیگ قهرمانان بهترین تورنمنت جهان است. خیلی از بازیکنان دوست دارند در لیگ قهرمانان یا لیگ اروپا بازی کنند. دوست دارم در فصل در لیگ قهرمانان بازی کنم. هم‌چنین رقابت‌های لیگ روسیه هم در سطح بالایی برگزار می‌شود. رقابت‌های فیزیکی در لیگ روسیه بسیار بالا است. بازی در لیگ قهرمانان اروپا باعث می‌شود که شما در کنار بهترین بازیکنان جهان بازی کنید و قطعا باعث پیشرفت شما می‌شود.

اشک‌های تمام‌شدنی چشم‌بادامی تاتهام

سئون هیونگ پی‌س از تکیی که روی پای آندره گومز رفت و منجر به شکست استخوان وی شد، رختکن تاتهام را غرق در اشک کردبه گزارش ایرنا پس از اتمام این مسابقه تعدادی از اعضای کادر فنی باشگاه اورتون در مصاحبه با داتلیک گفتند: در رختکن تاتهام آدم بزرگ‌های زیادی بودند که گریه می‌کردند.

این هیونگ‌ها انگلیسی در ادامه گزارش داد که هیونگ پی‌س از دریافت کارت قرمز از داور دیدار بابت این تکل، به همراه یکی از اعضای کادر فنی تاتهام راهی رختکن پشתי این تیم شده و حتی یک ساعت و نیم پس از اتمام بازی همچنان گریه می‌کرده است. «له علی» هم‌تیمی سئون هیونگ مین در مصاحبه بلافاصله پس از بازی گفت: همین حالا در رختکن بودم و سون کاملا از لحاظ روحی بهم ریخته است و نمی‌تواند جلوی گریه خود را بگیرد اما او به عمد این تکل را نرفته و مقصر نیست.

وی ادامه داد: همانطور که پیش از این بارها گفتیم، سئون یکی از بهترین اسان‌های است که می‌تواند در زندگی ببیند و به هیچ وجه قضدی برای انجام چنین کارهایی ندارد؛ اگر واکنش‌های او را ببینید به این موضوع پی خواهید برد؛ با این وجود این اتفاق چیزی نیست که بخواهید برای هیچکس رخ دهد بنابراین از صمیم قلب برای آندره گومز آرزوی بهترین‌ها را دارم.

برگزاری راهپیمایی سراسری ۱۳ آبان با شعار مقاومت و استکبار ستیزی

بقیه از صفحه ۹
ایران برقله عزت
وزیر اطلاعات با حضور در راهپیمایی ۱۳آبان در زنجان گفت: اگر هوشار باشیم و حرکت هایمان درمسیر ولایت فقیه باشد توطئه‌های دشمنان راه به جایی نخواهد برد.

حجت الاسلام والمسلمین علوی با بیان این که دشمن همه تلاش خود را به

نوبت اول

آگهی فراخوان عمومی مناقصه دومر حله‌ای»

شرکت **سهامی بیمه ایران** در نظر دارد طراحی دکوراتیو، ساخت، فروش، حمل، نصب و راه‌اندازی تجهیزات و مبلمان سالن اجتماعات ساختمان سهامی ایران همدانیرت شعب استان همدان را بر اساس طرح‌هاو مشخصات فنی مصوب، به روش طرح و سساخت و از طریق فراخوان برگزاری مناقصه عمومی دومر حله‌ای و ارزیابی کیفی، فنی و مالی به شرکت‌های پیمانکاری ذیصلاح که دارای حداقل شرایط ذیل باشند، و آگذاز نماید:

ـ دارای شرکت ثبت شده و شخصیت حقوقی مستقل با حداقل ۸سال سابقه مفید از زمان تأسیس موضوع شرکت مرتب با تهیه و تولید تجهیزات و مبلمان سالن اجتماعات باشد.

از شرکت‌هایی که واجد شرایط فوق می باشند، دعوت می گردد، در صورت تمایل به اجرای کار حداکثر تا مهلت اعلام شده در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت نسبت به دریافت اسنادالکترونیکی ارزیابی کیفی اقدام و پس از تکمیل مدارک و اسناد درخواستی، علاوه بر بارگذاری در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت نسبت به ارائه لوح شترده، حداکثر تا ساعت ۱۳ روز سه‌شنبه مورخ ۹۰/۰۹/۹، به نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان ملاصدرا، بلوار شیراز جنوبی، بلوار بریزل غربی، پلاک ۵۱، ط ۶، کمیسوین معاملات شرکت سهامی بیمه ایران با نامه رسمی اقدام فرمایند.

شماره فراخوان ارزیابی کیفی ثبت شده در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت:۲۹۰۰۰۰۳۸۰۰۰۱۰۹۸۰۰

شرکت سهامی بیمه ایران

آگهی مناقصه عمومی یک مر حله‌ای

نوبت اول

شرکت تامین و ساخت صنایع گسترش شفق هرمز مهر در نظر دارد مناقصات مطابق باجدول ذیل را به شرکت‌های واجد صلاحیت طبق مشخصات و شرایط ذیل و آگذاز نماید.

- ۱- شرایط اختصاصی:** مناقصه گر باسستی دارای تجربه با ارائه اسناد مثبته باشد.
- ۲- محل اجرای پروژه:** ۳۷ کیلومتر غرب بندر عباس، منطقه ویژه اقتصادی کشتی سازی خلیج فارس
- ۳- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه:** مناقصه گران باید ضمانت نامه بانکی بدون قیدو شرط به نام شرکت تامین و ساخت صنایع گسترش شفق هرمز مهر با شماره اقتصادی ۴۱۱۲۳۵۷۵۹۷۷۴ و شناسه ملی ۱۰۱۳۵۰۰۱۷۳ ارائه نمایند.
- ۴- روش پرداخت مالی:** نقدی
- ۵- در یافت اسناد:** از کلیه اشخاص حقوقی واجد شرایط دعوت می گردد بلافاصله پس از چاپ آگهی نوبت اول و حداکثر ۵ روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم تا پایان ساعت اداری، با در دست داشتن معرفی نامه رسمی و پیش واریزی **(به مبلغ ۳۰۰.۰۰۰ ریال به شماره حساب ۲۳۱۲۰۳۷۰۵ بانک تجارت شعبه صنایع در پای به نام شرکت تامین و ساخت صنایع گسترش شفق هرمز مهر)** به دفتر این شرکت واقع در تهران یا بندرعباس مراجعه نموده و نسبت به دریافت اسناد مناقصه اقدام نمایند.
- ۶- تحویل پاکت ها:** مناقصه گران باید پاکت های خود را به صورت حضوری به دفتر مناقصه گزار با رعایت موارد مندرج در اسناد مناقصه تا ۱۰ روز پس از پایان مهلت دریافت اسناد، به آدرس تهران – خیابان کریمخان زند – خیابان میرزای شیرازی – خیابان شهید نژادکی – جنب کلاستر ۱۰۵ سنایی – پلاک ۳۱- طبقه دوم – شرکت خرم(دفتر تهران) و(بندرعباس – ۳۷ کیلومتری غرب – مجتمع کشتی سازی و صنایع فراساحل ایران- ساختمان منطقه ویژه – طبقه دوم – شرکت تامین و ساخت صنایع گسترش شفق هرمز مهر) به آقای حسینی (دفتر بندر عباس) تحویل نماید.
- ۷- زمان بازگشایی پاکت پیشنهاده ها:** متعاقبا به صورت کتبی به مناقصه گران اعلام می گردد.
- ۸- محل بازگشایی پاکت پیشنهاده ها:** بندرعباس – ۳۷کیلومتری غرب – مجتمع کشتی سازی و صنایع فراساحل ایران – ساختمان منطقه ویژه – طبقه دوم – شرکت تامین و ساخت صنایع گسترش شفق هرمز مهر می باشد.
- ۹- مدت اعتبار پیشنهاده ها:** مدت اعتبار پیشنهاده‌ای بایست حداقل ۹۰ روز ششمی باشد.
- ۱۰- ه**زینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.

ردیف	شماره مناقصه	موضوع مناقصه	مدت اجرای مناقصه	مبلغ ضمانت نامه شرکت در مناقصه
۱	19-09-0002-TN-0001	مناصع داربست – لوله و اتصالات فلزی	۱۴روز	۴۳۷,۸۸۵,۰۰۰ریال
۲	19-09-0002-TN-0002	مناصع داربست – الوار	۱۴روز	۳۴۰,۸۷۵,۰۰۰ریال

ورزشی

هفتاد و دو

۵۱۳

ضمیمه ادبی هفتی روزنامه اطلاعات
سه شنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۴۱۸

گفت و گویی با «سید شاهین عرب»، مینیاتورست برگزیده ایران
به جز عشق، دگر هیچ نکاریم...

۶

گنجینه آشنا

دکتر حسین الهی قمشه‌ای



سخن آشنا

قضاوت‌های مشترک و جمعی انسان‌ها درباره‌ی یک شاعر یا آوازخوان یا معمار یا نقاش بزرگ، بهترین دلیل بر این است که آن شاعر متاعی آورده است که هر کس از هر دسته و طبقه و جغرافیا و آب و هوا لطف و زیبایی آن را تشخیص می‌دهد.

اینها همه نشان‌یادها و خاطرات ازلی ماست که در حقیقت همان فطرت و سرشت و نهاد و طبع و خلق و خوی الهی آدمی است.

از دیگر نشان‌های سخن آشنا آن است که ذوق سلیم بهانه‌ای بر آن نمی‌گیرد و میل به هیچ تغییری در آن ندارد، مانند موسیقی خوب و چهره زیبارویان که گویی طبق آرزوی ما آفریده شده‌اند:

نقاش رخت ز طعنه‌ها آسوده است

کز هر چه تمام‌تر بود بنموده است
رخسار و لب چنان که باید بوده است

گویی که کسی به آرزو فرموده است
«ابوسعید»

چنان که حکیم طوس نیز کمال زیبایی را در نبودن بهانه بیان کرده است:

به دیدار او در زمانه نبود

بر او به خوبی بهانه نبود

ما در این مقال، سیصد و شصت و پنج بزم یا انجمن ادبی برپا کرده‌ایم تا جوانان و نوجوانان نه یک سال بلکه هر سال تا پایان عمر در صحبت زیبایی و دانایی و نیکویی باشند و با گذشت زمان، همچنان جوان و شاداب و دل‌زنده و آکنده از شور عشق و خواستن بی‌پایان بمانند.

بخت جوان دارد آن که با تو قرین است

پیر نگردد که در بهشت برین است
«سعدی»

و هیچ پند مر جوانان را از این گران‌بها تر نیست که به ایشان بیاموزند چگونه جوانی و زیبایی و شادی و شادابی خو را پاس دارند و با مولانا هم‌آوا شوند که:

آن شاهی نه‌ایم که فردا شود عجزوز

ما تا ابد جوان و دل‌ارام و خوش قدیم
اینها را محبوب‌ترین اشعار ادب پارسی است. اینها ثروت و شوکت و حشمت ملت ماست. اینها هدیه‌های شاعران ما به تمامی بشریت است چنانکه پروفسور آربری (A.J. Arbery) در شعری خطاب به حافظ گفته است:

تو ای حافظ، از فقر خویش ثروتی آفریدی

که همه ما را قارون کردی
کیست که دلش در هوای شنیدن «غمش در نهانخانه دل نشیند» پرنکشد؟ کیست که چون بشنود: «هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست» بال در نیابد تا همراه مولانا به فلک پرواز کند؟

و کیست که چون از سعدی بشنود: «سرو بالایی به صحرا می‌رود»، از شوق آن سرو بالا سر به کوه و صحرا نگذارد؟ و کیست که دلش به یغمای لعبتی چون: «دل بردی از من به یغما» نرفته باشد؟

و کیست که از «بوی جوی مولیان» مست نشده و در هوس بخار، ریگ بیابان زیر پایش پرنیان نیامده باشد؟ ای بخار، عقل‌افزا بوده‌ای

نیک از من عقل و دین بر بوده‌ای
«مولانا»

نگاهی به رمان طنز «شمسیه لندنی» نوشته سید علی میرفتاح

حاج سیاح در تله شرلوک هلمز!



در لندن به خدمت دوستی ادیب و فاضل به نام «میرزا محمدباقر بواناتی» رسیدم که از طبع زیبای شعر برخوردار بود و به «ابراهیم جان» تخلص داشت.

ابراهیم جان یک منزل محقری که یک مستراح و یک مطبخ هم دارد، از قرار هفته‌ای ده شلینگ در «لایم هاوس» کرایه کرده، از اسباب و اثاث زندگی به کتاب قناعت کرده، دور تا دورش را از کف تا سقف کتاب چیده و عین آجر بالا رفته.

مع الوصف به شدت در غربت لندن، شوق دیدار و مجالست با ابراهیم جان را دارم. اما دو چیز رادع است که به محضرش شرفیاب شوم: یکی این که منزل ابراهیم جان شدیداً کثیف بوده، خود وجود محترمش هیچ اهتمام در امر نظافت به عمل نمی‌آورد. نیم خورده‌اش را یک گوشه گذاشته، آن قدر دست نمی‌زند تا مور و موریه زحمتش را کشیده، ذره ذره به لانه خود برده آنجا را تمیز نمایند.

با اینکه اکثر جاهای لندن را سمپاشی کرده‌اند و از ساس و کک و جانوران موزی پاک و پاکیزه نموده‌اند، معذالک منزل ابراهیم جان مملو از انواع و اقسام جانوران موزی است و اظهار دل‌رحمی کرده به طریق اهل تصوف با این حشرات رفیق شده با آنها در غایت مسالمت به سر برده، نه هیچ خود را می‌خواند و نه هیچ از ناحیه ایشان گزندگی به وجود نازینش می‌رسد....

رمان طنز «شمسیه لندنی» نوشته سید علی میرفتاح توسط نشر پیدایش منتشر شده است. این رمان، حکایت زندگی یک ایرانی دنیادیده به نام حاج سیاح در لندن است. سیاحی که در دوران قاجار به قفقاز سفر می‌کند به قصد رفتن به اروپا.

او در تبریز به برخی تجار که عازم تهران بوده‌اند، پیغام می‌دهد که به خانواده حاج سیاح خبر بدهند که او (یعنی خودش) دارفانی را وداع گفته است. حاج سیاح با این حيله، سفر دور و درازی را به اروپا و از آن جا به آمریکا آغاز کرده و سپس مدتی را در لندن مقیم می‌شود. در حالی که خانواده‌اش همچنان فکر می‌کنند او فوت کرده و در مکان نامعلومی مدفون گشته است.

او در لندن با دوستی ادیب و فاضل به نام «میرزا محمدباقر بواناتی» رفت و آمد داشته که پس از مدتی یک باره سر و کله کارگاهی سمج به نام «شرلوک هلمز» پیدا شده و اسرار نهان حاج سیاح را کشف می‌کنند....

سید علی میرفتاح که سردبیر روزنامه اعتماد و همچنین هفته نامه کرگدن است، پس از داستان های «یک غول، یک جن، یک پری» و «گیت دخانی»، این بار داستانی را در قلب دوران قاجار و با زبانی طنز خلق کرده است که بر اساس زندگی «میرزا محمد علی محلاتی» معروف به «حاج سیاح» جهانگرد، سفرنامه نویس و خاطره نویس ایرانی است.

حاج سیاح، اولین نفری بود که توانست به طور رسمی تابعیت آمریکا را بگیرد. او متولد سال ۱۲۱۵ هجری شمسی بود و در سال ۱۳۰۴ دارفانی را وداع گفت.

نویسنده، در مقدمه این رمان نوشته است: در خانه نشسته بودم که پستی آمد و بسته‌ای را تحویل داد که از لندن ارسال شده بود برای بنده، بدون نام فرستنده. درون بسته، یک دفتر بسیار قدیمی و پوسیده بود که برخی گفتند یکی با تو شوخی کرده است. برخی هم گفتند به مقامات علمی نشان بده، شاید یک کتاب قدیمی باشد و یک سال بعد از طریق ایمیل پاسخ را بگیر.

بنده این نصایح را به کنار گذاشتم؛ یعنی نقد واقعی را بدهم و نسیه مجازی بگیرم؟ لذا کل آن را به شکل کتاب به چاپ رساندم تا همگان از وجود آن کسب فیض نمایند....

در این رمان از لسان حاج سیاح می‌خوانیم:

یک روز که به قصد تفرج با «ابراهیم جان» به هاید پارک لندن به تماشا رفته بودیم، در حین مقاوله، ایشان به من گفت حال که تو سیاحت می‌کنی و دیده‌هایت را از عجایب و غرایب عالم و ترقیات مملکت یوروپ، ثبت و ضبط می‌نمایی، خوب است یک نفر انگلیسی را که خیلی فاطن و اهل تفرس و نبالت است، ببینی و محضرش را درک نکرده، لندن را ترک نکنی، بلکه او حاجتی هم دارد که خوب است بتوانی در رفع و رجوع آن کمک کرده، یک گوشه از کارش را بگیری.

گفتم همین که شما با این درجه از علم و معرفت، یک نفر را تعریف و تمجید می‌کنید، یعنی آن شخص حتماً معتبر بوده و ملاقاتش برای یک نفر سیاح که قصدش آن است که به دیده اعتبار در عالم بنگرد، مغتنم است.



• محمدرضا حیدرزاده

گفت حوالی غروب به خیابان بیکر رفته، در جلو درب منزل نمره دوپست و بیست و یک بی، منتظر مانده تا ابراهیم جان هم برسد، متفقا به خدمت آن وجود شریف انگلیسی برسیم....

دم غروب، سوار یک درشکه شده، به محل قرار رسیدم. در جلو درب منزل نمره دوپست و بیست و یک بی، منتظر ماندم اما از ابراهیم جان اثری نبود. از آن حول و حوش از روزنامجات عصر لندن، یک روزنامه خریده، مشغول به آن، سرم را به اطلاعات و اخبار مندرج در آن گرم کرده، از اینجا و آنجا خبرها گرفتم. در روزنامه از همه جای عالم خبر بود، الا از مملکت ما.

درب خانه مزبور باز شد، یک عجزه انگلیسی در نهایت نقاوت، متین و نظیف جلو آمده، مؤدب به آداب انگلیسیه گفت هلمز نامی در طبقه دوم عمارت منتظر من نشسته، خواهش کرده تشریف برده به صرف جای مشغول شده تا میرزا محمدباقر بواناتی عنقریب برسد. تقصیر از ابراهیم جان بود که چیزی به من از نام و مرام و مسلک صاحبخانه بروز نداده بود. هیچ نمی‌دانستم کجا می‌روم و چه وجودی را ملاقات می‌کنم.

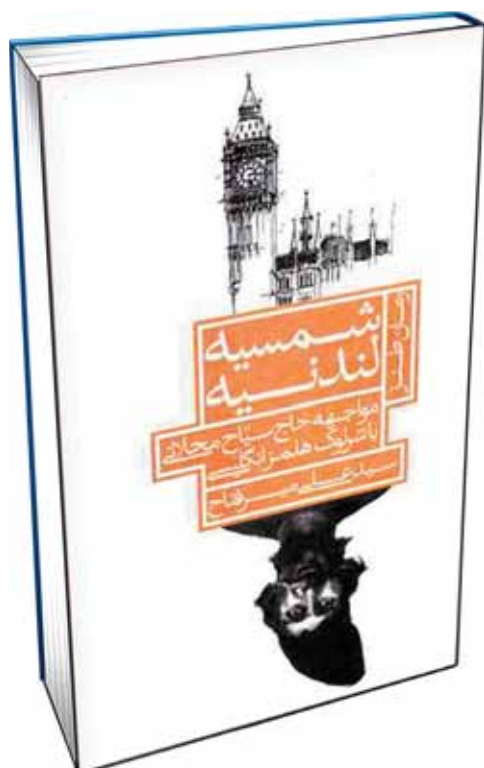
دیدم از ادب به دور است که به این سرکار لیدی بگویم نخیر همین جا صبر می‌کنم تا میرزا برسد. امتثال امر کرده، متعاقبش به خانه داخل شدم. درب خانه به یک پلکان دور و دراز مشرف بود که به تعارف آن سرکار لیدی از آن بالا رفته، در انتهای پله، یک مرد سیبل قیطانی، قدی بزرگ و زاغ، عصا به دست خوشامد گفته، دست داده، خود را پرازاتنه کرد که من دکتر واتسون می‌باشم.

سلام و احوال پرسى کرده، به یک اتاقی داخل شدم که صدر رحمت به منزل ابراهیم جان. تنها قرینه‌ای که از آن دیده بودم، بازار شام بود. از نبات و جماد، هر قسم متاعی در اتاق بود. چیزهایی که آدم خوف می‌کرد. کف اتاق را با یک فرش ساروق عراق مفروش کرده بودند، به غایت چرک و کثیف و رنگ و رو رفته.

چشم چرخانده ببینم آن هلمز نامی که سرکار لیدی گفته بود، آیا جایی در اتاق هست یا نه که جل الخالق، یکبار به یک حصه از دیوار و یک گلدان و یک تکه از میز تحریر تکان خورده، قامت مردی از میانش بیرون آمده، با ادب و متانت و وقار تمام دست داده، با یک صدای خیلی مردانه گفت: «هلمز، شرلوک هلمز».

آدمم خودم را پرازتنه کنم که این شخص نگذاشت، لاینقطع و یک نفس گفت: می‌دانم شما حاجی محمدعلی محلاتی هستید. قریب هفده سال است در عالم سیاحت می‌کنید. به طور مجرد در مملکت هندوستان مقیم بوده، به لسان چهار قوم علاوه بر لغت های فارسی و ترکی و عربی و ارمنی تکلم می‌نمایید. اهل دیانت هستید، لیکن دنبال راهی برای ترقی مملکت تان می‌گردید.

شما به واسطه، در مملکت خود شایع کرده‌اید که به دیار باقی شتافته‌اید، به این خیال که اسم و رسمتان فراموش شود. ضمناً خبر دارم که در پانسیون گرینفیل اقامت دارید. چایی را به قهوه ترجیح می‌دهید و چند روزی است که به شدت هوس قلیان کرده‌اید....





دلنوشته های آهان آهان دار

محبوب صالح علا

۹۳

دریا تنهاست، آسمان هم تنهاست!

محبوب من! از حالا همه پیاده‌روها بوی شما را می‌دهند. همه عصرها، همه تابستان‌ها همه روزهای هفته و بیشتر از بقیه روزهای جمعه. پنج‌شنبه سفر ناشناخته‌ای است که از شما آغاز می‌شود و با شما به آخر می‌رسد.

محبوب من! در آخر دورها ایستاده‌ام. من و دورها در انتظار شمایم. شما اتفاق می‌افتید. شما می‌آیید. یکی دو ساعتی به شنبه تکیه می‌دهید و سپس سبک‌بال می‌گذرید.



محبوب من! در دورها اگر کسی را دیدید در دلش آواز می‌خواند، او منم. کسی که قدر شب‌های جا مانده از یادهای شما را می‌داند. در دورها آن که هم آواز می‌خواند، هم گریه می‌کند و هم می‌خندد؛ منم. کسی که وقتی شما را می‌بیند فریاد می‌زند: ای شب‌ها! ماه من پیدا شده اینجا در دورها؛ من هستم.

محبوب! دریا تنهاست، آسمان هم تنهاست، ماه تنهاست، درخت‌ها تنها هستند، گنجشک‌ها تنها هستند، صندلی‌ها، شمع‌دانی‌ها و کوچه‌ها تنهایند. من هم تنها هستم.

شبی که از تو بیدارم در کوچه‌ها می‌گردم و چراغ برق سر کوچه‌ها را خاموش می‌کنم. کوچه‌ها از تنهایی و تاریکی می‌ترسند. من می‌روم و کنار کوچه می‌مانم و آواز می‌خوانم. کوچه‌هایی که تو از آنها گذشته‌ای. کوچه‌هایی که همان‌جا مانده‌اند در انتظار که دوباره از آنها گذر کنی.

محبوب من! اشیاء گفت و گوی ما در این کوچه مانده است؛ تو و ملحقات دل دوانی‌ها، تو و عاشقی که صدایش را در این کوچه پیدا کرده است.

محبوب! صدای شما را می‌شنوم؛ مثل چشمه قل‌قل می‌زنم. در صدای شما مرغان دریایی لانه کرده‌اند.

دریا روی زمین دراز کشیده و من ردایی از باران بر دوش دارم. شما با ساعت اشاره می‌کنید؛ من چند بار با صدای بلند می‌پرسم: چه کار کنی؟ شما به پیچ‌پیچ گفتید: به دقایق گوش کن. به دقایق گوش دادم. می‌گفتند ساعتی بیشتر نماند تا شکفتن گل سرخ.

محبوب من! ساعت من و وقت من رویش و پژمردن یاس‌ها است. قرار ما حوالی بوی سیب، گرمک‌ها و هندوانه‌ها. این روزها چه کسی از دل هندوانه خبر دارد. هنگامی که یاد شما می‌وزد. مثل این است که کسی با سنگ به قلبم می‌کوبد.

محبوب! با شما زندگی به هر گونه‌ای که باشد باشکوه است. روزهایم متورم‌اند.

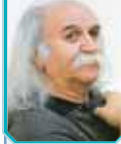
محبوب من! گاهی به هم می‌ایستیم و به جیغ مرغان دریا گوش می‌دهیم. آرام و افسون شده غزل‌های حافظ را زمزمه می‌کنیم:

واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما

با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم

چون صوفیان به حالت و رقصد مقتدا

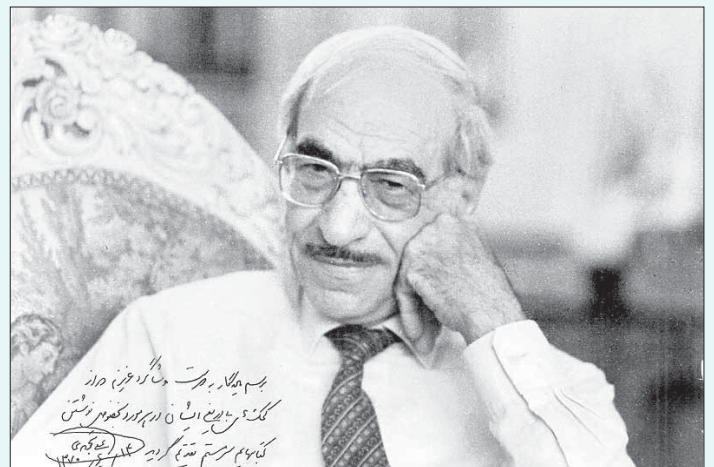
ما نیز هم به شعبده دستی برآوریم



حسن فرازمند

واکوی سرگذشت واقعی رادیو - ۲۳

شور و حال کودکی برنگردد دریغا....



اصفهان به شور و سپس به سه گاه برگردیم؟ هردو در به دست آوردن راهی مناسب به زمزمه مشغول شدیم و همچنان در یافتن پاسخی بودیم که این تغییر مقام یا به اصطلاح مرکب خوانی به گونه‌ای لطیف و خالی از تصنع انجام گیرد. خوب به یاد دارم که ساعت خروج ما از استودیو ۷ بعدازظهر بود و راهپیمایی و جستجویی ما آن چنان پی گرفت که گذشت مکان و زمان را فراموش کردیم و آنگاه به خود آمدیم که یک ساعت از نیمه شب گذشته بود.

تازه دانستیم که نزدیک پل رومی شمیران قرار داریم و در این مدت، خستگی و گرسنگی و تشنگی را به شور و شوق هنر و پوشش و همدلی، همه را از یاد برده بودیم. اثر آنچه گذشت، پدید آمدن آهنگ «یاد کودکی» بود که در آن سیر آهنگ از بیات اصفهان به سه گاه و سپس به شور و برگشت فرود به بیات اصفهان است و هر گاه این آهنگ را می‌شنوم، یاد فراموش نشدنی آن شب برایم زنده می‌شود.

یادم آمد.....

شوق روزگار کودکی

مستی بهار کودکی

رنگ گل، جمال دیگر در چمن داشت

آسمان جلال دیگر پیش من داشت

شور و حال کودکی برنگردد، دریغا

قیل و قال کودکی برنگردد، دریغا....

در گذشت استاد تجویدی

استاد علی تجویدی سرانجام در ۲۴ اسفند ۱۳۸۴ در سن ۸۶ سالگی به علت سرطان پروستات درگذشت و دیگر خبرچندانی از او در دست نبود تا این که سه شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۳ یکی از خبرگزاری‌ها خبر از تخریب خانه قدیمی استاد علی تجویدی در منطقه ۳ تهران داد و خبرنگاری به نام نسرين ظهیری نوشت:

خانه استاد علی تجویدی تخریب شد. حالای آن در خیابان شیراز، کوچه حافظیه، آپارتمان هفت طبقه‌ای جای آن سبز شده است. در حالی که اصحاب موسیقی بارها برای موزه شدن این خانه تلاش کردند و به مسؤولان تذکر دادند، اما کار به نتیجه نرسید.

دختر استاد تجویدی درباره پیگیری‌ها برای تبدیل خانه پدری به موزه می‌گوید: «باید کسی دنبال این کار می‌افتاد و کار به خواش و تمنا می‌رسید. من شخصاً این کاره نبودم. مسؤولان خودشان باید حواسشان به خانه هنرمندان و

فردا ۱۵ آبان، چهاردهمین سالروز خاموش شدن ساز قصه ساز استاد علی تجویدی است و ۱۴ سال پیش در چنین روزی، تلفن خانه‌های هنرمندان، یکی پس از دیگری به صدار آمد و خبر درگذشت استاد علی تجویدی دهان به دهان گشت.

به این بهانه هفته گذشته، این ستون را به اولین بخش از مرور آثار این هنرمند بزرگ که از بنیان‌گذاران رادیو ایران بوده، اختصاص دادیم و امروز دومین بخش زندگی او را به عنوان یکی از چهره‌های برجسته در تأسیس رادیو ایران می‌پردازم.

استاد تجویدی، بیشترین تعداد شاگرد را به جامعه موسیقی تحویل داده و به این ترتیب که زمانی که استاد صبا زنده بودند، در کنار او تدریس می‌کرد. پس از فوت صبا، شاگردان صبا را نیز درس می‌داد. در دانشگاه هنرهای زیبا تدریس می‌کرد و در خیابان امیریه کلاس خصوصی دایر کرده بود.

علی تجویدی، پس از انقلاب سال‌ها فقط در خلوت خود و گاهی در مجلس‌های بزرگداشت اساتید موسیقی، دست به ساز می‌برد و فعالیت مهمی نداشت، تا این که به همت شاگرد قدیمی خود، فرهاد فخرالدینی با هدف راه‌اندازی ارکستر ملی باز شروع به کار کرد که آثار گرانهای دیگری تقدیم به موسیقی ایران کرد.

استاد علی تجویدی، پیرموسیقی ایران و هم‌نواز بزرگ‌ترین چهره‌های موسیقی کشور همچون طاهرزاده، جلیل شهناز، ابوالحسن صبا، سعادت‌مند قمی، ادیب، حسن کسایی، مرتضی محجوبی، محمدرضا شجریان و ... همچنین جزو اولین هنرمندانی بود که زمان تأسیس رادیو به صورت زنده به اجرای موسیقی می‌پرداخت و از آن زمان تا انتشار آثارش روی CD سال‌ها در راه اعتلای موسیقی تلاش کرد. تألیفات او به همراه آثار صوتی‌اش نشان‌دهنده مردی خستگی‌ناپذیر و سخت‌کوش است که سال‌ها کمر به خدمت موسیقی ایران بسته بود.

ترانه «یاد کودکی» چگونه خلق شد؟

خاطره‌ای از استاد علی تجویدی در برخی منابع موسیقایی ذکر شده که در اینجا نقل آن خالی از لطف نیست: «...شبی پس از فراغت از اجرای برنامه گل‌ها با هم بر آن شدیم تا از میدان ارگ به استودیوی گل‌ها در ساختمان رادیو که در آنجا قرار داشت، پیاده قدم بزنیم. در میان راه، بنان از من پرسید که به نظر تو چگونه می‌توانیم از سه گاه به آواز بیات اصفهان تغییر مکان کنیم و باز از بیات

ادامه دارد



«سیدشاهین عرب» را در دفتر روزنامه دیدم. متولد ۱۳۵۰، محلات و مینیاتور‌یست برگزیده ایران در سال ۱۳۷۲ و از شاگردان موفق استاد محمود فرشچیان. یک مجموعه چاپی از آثارش را به همراه داشت و وقتی قرار شد با هم گفتگو کنیم، نه از جنبه هنری و سبک و سباق آثارش یا برشمردن تعداد نمایشگاه‌ها و تألیفات و تدریس‌ها و فعالیت‌های متنوع اجتماعی و هنری‌اش، بلکه از روزگار یک هنرمند و این که چرا اصرار دارد درباره مینیاتور حرف بزند و چطور می‌تواند دغدغه‌های زندگی‌اش را با هنر حل کند، صحبت کردیم.

‌*از کجا و چطور مسیر هنری‌تان آغاز شد؟

– زندگی هنری من یا یک هدیه شروع شد. ۱۲ ساله بودم که پدرم یک کتاب خیام به من هدیه داد؛ کتابی بسیار خاطره‌انگیز که هنوز هم آن را دارم. هر برگ این کتاب، نفیس، یک تصویر مینیاتوری از استاد حسین بهزاد داشت، بر اساس رباعی بی که در آن صفحه بود. این کتاب انقلابی در من ایجاد کرد.انسان دیگری شدم. این که می‌گویند گاهی یک هدیه یا یک کتاب، زندگی آدم‌ها را زیر و رو می‌کند؛واقعاً درست است، چون من به چشم‌خویشن دیدم که اینسان می‌شود.

ساعت‌ها و روزهای پس از آن، محو کتاب بودم و از روی تصاویرش نقاشی می‌کشیدم. حتی اشعار خیام را به دقت می‌خواندم و دنبال تطابق آن با آثار استاد حسین بهزاد می‌گشتم. این کار تا ۱۵–۱۶ سالگی من ادامه یافت.

– من به نقاشی علاقه‌مند بودم و پدرم این را می‌دانست. ما آن زمان در محلات زندگی می‌کردیم و پدرم هر بار به تهران می‌رفت، از انتشارات بهار، یک کتاب طراحی می‌خرد و برایم سوغاتی می‌آورد. بنابراین، ابتدا به ساکن با کتاب خیام وارد دنیای نقاشی شدم، اما با آثار استاد بهزاد، شیفته مینیاتور شدم.

سال ۶۶ به تهران مهاجرت کردیم و همان سال اول دبیرستان، تغییر هنرشته دادم و رفتم هنرستان هنرهای زیبا. سه هفته‌ای نگذشته بود که طراحی‌های من توجه یکی از استادانم را جلب کرد و به من گفت: «تو استعداد قلم‌بردن برای مینیاتور را داری. همه سال دوم هنرستان می‌توانند

مینیاتور کار کنند اما من با استاد مینیاتور صحبت می‌کنم تا سواز همین الان بروی سراین کلاس‌ها. از اینجا من عملاً وارد حوزه نقاشی ایرانی شدم و با استادان بزرگ این حوزه از گذشته تا امروز آشنا شدم و به دست آنها نگاه کردم و جلو آمدم تا این که وارد دانشگاه شدم.

نکته جالب این راهی که در پیش گرفته بودم این است که سه هفته بعد از ورودم به دانشگاه به منزل استاد فرشچیان رفتم و ایشان حرفی زد که تا امروز آویزه گوشم مانده است. استاد به من سفارش کرد: «حالا که وارد دانشگاه شده‌ای، راه را گم نکنی و تغییر سبک ندهی. دانشجویان بسیاری پس از ورود به دانشگاه، مسیری که باید می‌رفتند را نرفتند و وارد فضای نقاشی مدرن شدند. نه این که هنر مدرن بد باشد، اما کسی که راه نقاشی ایرانی را انتخاب کرده و استعدادش در آن زمینه است، باید همان را ادامه دهد.»

این توصیه برای من حکم واکسن داشت و استاد بموقع این اطلاعات را به من داد. یک ترم که از دوران دانشجویی‌ام گذشت، متوجه شدم منظور استاد چی بود. چرا که فضای دانشگاهی ما شدیداً مبلغ هنر غرب بود؛ چه مدرن چه کلاسیک. شاید به این دلیل که بسیاری از استادان ما اطلاعات تکنیکی عمیقی از هنر ایرانی نداشتند.

با این شرایط، مجبور شدم فضای دانشگاه را از فضای هنرستان و نقاشی ایرانی جدا کنم و برنامه‌های دانشگاه را انجام بدهم و خارج از آن، برنامه‌های هنرستان هنرهای زیبا و نقاشی ایرانی را به صورت خصوصی در منزل استاد فرشچیان ادامه بدهم و دانشگاه واقعی من آنجا بود. من به صورت مکتبی، نقاشی ایرانی را نزد استادان بزرگ معاصر، از جمله استاد فرشچیان و استاد آقامیری ادامه دادم و دانشگاه رسمی را تا فوق لیسانس نقاشی خواندم. ۲۱ ساله بودم که در سال ۷۱ به منظور گسترش هنر نقاشی ایرانی، مکتب مینیاتور تهران را تأسیس کردم و از آن زمان تا کنون هر چیزی را که یاد گرفته و آموزش دیدام، در قالبی راحت به بیش از ۵ هزار هنرجو ارائه دادم.

از این تعداد هنرجو، برخی تفتنی و برخی حرفه‌ای، نقاشی ایرانی را دنبال کرده‌اند. تعدادی نیز به خارج از ایران رفته‌اند یا برای نمایشگاه یا زندگی. در هر دو صورت، به آنها گفته‌ام که شما سفیران فرهنگ ایران هستید و به ویژه به ایرانیان خارج از کشور، این هنر را تعلیم بدهید و فخر هنر ایران را به دنیا معرفی کنید.

یکی از ابعادی که در تعلیماتم به هنرجویان همواره بسیار پررنگ و مؤکد بوده، مضامین ملی و باورهای ملی‌گرایانه است و از آنها خواسته‌ام با خودباوری، سبک نقاشی ایرانی را که از نظر من اصیل‌ترین و زیباترین و ظریف‌ترین سبک نقاشی جهان است، بیاموزند.

‌*شما می‌توانید بگویید مینیاتور، اصیل‌ترین سبک نقاشی ایرانی است ولی نمی‌توانید بگویید اصیل‌ترین سبک نقاشی جهان است. این اعراف و قیاس نادرست است.

– برای آن اصیل‌ترین و زیباترین و ظریف‌ترین که گفتم، دلیل دارم. اول این که نخستین تصویرسازی کتاب، متعلق به ایرانیان است که با این هنر انجام شده و از اولین کتاب‌ها در این قالب می‌توان به کتاب مانی نقاش اشاره کرد. حوزه‌ای که ارتباط تنگاتنگی با ادبیات و معرفت و عرفان دارد.

دوم این که نقاشی مشرق زمین با نقاشی مغرب زمین، یک تفاوت بسیار بزرگ دارد که همین تفاوت مثل عیار عمل می‌کند. این عیار بر مبنای مسیری است که این دو هنر طی کرده‌اند. هنرمند ایرانی و هنرمند مشرق زمین، آن چیزی را که نمی‌بیند، می‌کشد. اما هنرمند مغرب زمین، آن

چیزی را که می‌بیند، می‌کشد. همچنین از نظر ظرافت و وسایل نقاشی و موادی که برای نقاشی استفاده می‌شوند، نقاشی اروپایی به پای نقاشی ایرانی نمی‌رسد. وقتی که قلم مویی از چهار موی گربه تشکیل می‌شود یا روی یک صفحه کوچک، تذهیب‌های ظریف و دقیق کشیده می‌شود، این هنر معمولی نیست. ما گاهی برای دیدن ظرافت این آثار، نیاز به ذره‌بین داریم. در حالی که هنرمندان با ذره‌بین این آثار را خلق نمی‌کنند. یا مثلاً با استفاده از تکنیک «پرداز» در نقاشی ایرانی، هزار نقطه ریز و حتی بیشتر برای خلق یک صورت کنار هم می‌نشینند. پس ظرافت نقاشی ایرانی را در هیچ سبک و اثر دیگری نمی‌توان پیدا کرد!

‌*این مختص ایرانیان نیست. چینی‌ها هم گاهی روی پوسته یک برنج، چنان تصاویر ظریف و دقیقی می‌کشند که با چشم عادی دیده نمی‌شوند. یا بنا بر توضیح شما، نقاشی غربی و شرقی، دو سبک متفاوت دارند و مقایسه دو سبک متفاوت، مثل مقایسه سبب و کلابی و اشتباه است. حتی سبک رئالیسم غربی و شرقی را هم نباید به قصد برتری دادن با هم مقایسه کرد؛ چون دو خاستگاه متفاوت دارند. فقط می‌شود پس از مقایسه و یزگی‌های هر کدام را بر شمر، اما امتیاز داد.

پرسش بعدی من از حرف‌های آغازین شماست و این که دانشجویان رشته نقاشی در دانشگاه، بیشتر به سمت آموختن هنر مدرن می‌روند تا نقاشی ایرانی. آیا به این دلیل نیست که هنر نقاشی ایرانی یا مینیاتور، ارتباط بسیار کمی با زندگی امروزی دارد و سبک و سلیقه امروز ما، پیوند یادی با آن ندارد. صحبتی به طور خاص درباره مینیاتور است نه سایر هنرهای ایرانی. شما برای زنده و کاربردی کردن این هنر چه کرده‌اید؟

– بسیاری از استادانی که در این حوزه کار می‌کنند، به دلیل عرفانی که با این‌هنر مزوج شده، عزالت و گوشه‌نشینی و گوشه‌گیری را به عنوان آداب این هنر می‌پذیرفته‌اند. من اما اعتقادی به این انزوا ندارم و معتقدم که ما در حوزه نقاشی ایرانی برونگرا هستیم، نه درونگرا و حتی معتقدم وظیفه‌ام این است که برونگرا باشم تا بتوانم شکل و شمایل واقعی این هنر را نشان بدهم و اگر چنین نکنم، چقا کرده‌ام. به همین دلیل تبلیغات و حرف‌زدن درباره این هنر را وظیفه خود می‌دانم و در این‌باره بسیار هم تلاش می‌کنم. کلاس‌های مختلفی در صدا و سیما تشکیل داده‌ام تا از شبکه‌های مختلف پخش شوند و مردم را با حال و هوای مینیاتور مانوس کنم. اگر دیگران هم مثل من برای تبلیغ و ترویج این هنر تلاش کنند، مطمئن باشم هنر ایرانی که جهانی هست را جهانی‌تر خواهند کرد.

‌*به نظر می‌رسد که مینیاتور، مثل فرش ایرانی، مثل شاعران ایرانی، مثل میراث طبیعی ایران و خیلی دیگر از گنجینه‌های مادی و معنوی مان، نزد غیر ایرانی‌ها شناخته‌شده‌تر است. یعنی توریست خارجی اگر بر مزار خیام یا فردوسی حاضر می‌شود یا از مسجدی در اصفهان بازدید می‌کند، به مراتب بیشتر از بسیاری ایرانی‌های حاضر در آنجا، اطلاعات دارد.

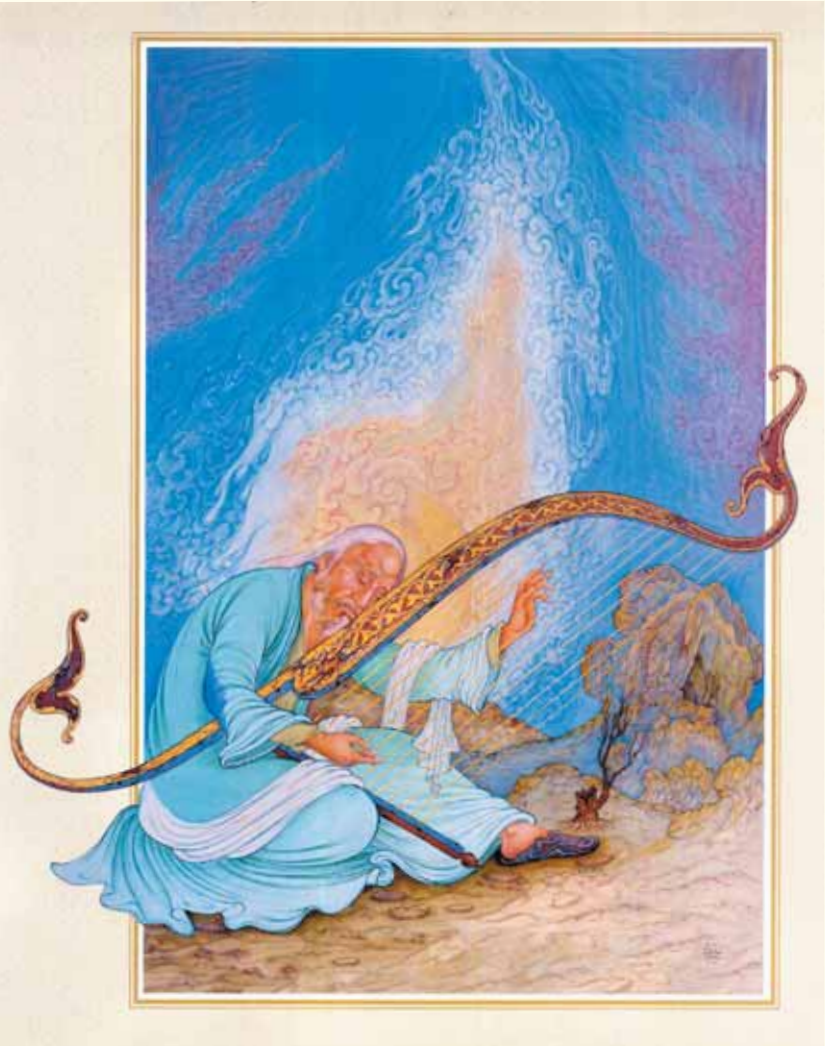
در ادامه این پرسشش را مطرح می‌کنم که چرا این طور است؟ و اصولاً فایده تبلیغ و ترویج این هنر چیست؟ آیا شما تلاش می‌کنید تا جوان امروز اندازه یک غیر ایرانی در باره هنر اصیل



ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات

گفت و گویی با «سیدشاهین عرب»، مینیاتور‌یست برگزیده ایران

به جز عشق، دگر هیچ نکاریم...



نقاشی ایرانی بدانند؟ خوب بدانند که چه شود؟ اگر علاقه‌مند شود و بخواهد به کلاس برود که آن قدر وسیله‌هایش گران است که نمی‌تواند در شرایط اقتصادی امروز که تأمین نان شب و اجاره مسکن اولویت است، به راهش ادامه دهد.

از طرف دیگر، یکی از راههای پایداری هنر، اقتصادی شدن آن است؛ یعنی هنرمند بتواند از هنرش ارتزاق کند تا شغل اصلی‌اش نباشد و حرفه‌ای آن را دنبال کند. وگرنه باید برود سراغ یک شغل دیگر و در اوقات فراغت به هنر بپردازد که حرفه‌ای نمی‌شود. شما به خواننده‌ای که چنین پرسش‌هایی در سر دارد، چه پاسخی می‌دهید؟

– بله. آموختن این رشته واقعاً هزینه بالایی دارد. یک مینیاتور‌یست باید آرشو کتابخانه بسیار غنی داشته باشد و کتاب‌های این هنر بسیار گران و حداقل یک یا دو میلیون تومان هستند. بدون این کتاب‌ها نمی‌توانید کار کنید. حتی نمی‌توانید امانت بگیرید و باید به صورت شخصی در اختیارتان باشند تا مرتب تورق و تمرین کنید. درست مثل آموختن موسیقی که هر کس باید با ساز شخصی خودش تمرین کند. وسایل این هنر هم بسیار گران هستند. گاه باید از طلای ۲۴ عیار استفاده کنید. به این دلیل هنر نقاشی ایرانی در دوره‌های بسیاری به هنر درباری معروف بوده است.

– ببینید، من در دو مقطع در فرهنگستان هنر به صورت تمام رایگان تدریس کردم تا علاقه‌مندان این هنر را کمک

کنم؛ اما این راه حل مقطعی است. من نمی‌توانم تمام مدت این کار را بکنم. راه حل اصلی دست من نقاش یا هنرجو نیست؛ دست دولتمردان و مناسبات بالادستی است. از آنها باید پرسید که به وظیفه‌شان عمل کرده‌اند یا نه؟ نگران حفظ و احیای این هنر هستند یا نه؟... شمای رسانه هم دارید با همین گفتگو و گزارش، وظیفه‌تان را انجام می‌دهید. اما بالادستی‌ها یا کوتاهی در رسالت و مسؤولیتی که بر عهده دارند، باعث می‌شوند که چه بسیار فرشچیان‌های معاصر، از ادامه راه بازمانند و هرگز به ظهور نرسند.

وقتی مدیریت کشور برای زندگی هنرمندان، مسیر ناهمواری ترسیم کرده، پس هنرمندان جدید یا در نطفه خفه می‌شوند یا مهاجرت می‌کنند. آینده هنر این مملکت، مثل هر امر دیگری، به اقتصاد وابسته است و با این شرایط، در آینده آن قدر تفتنی و تجملی می‌شود که از زندگی عادی رخت بر می‌بندد. به قول سعدی:

چنان قحطسالی شد اندر دمشق

که یاران فراموش کردند عشق
عشق یعنی فرهنگ و هنر و ادب، اما این را هم اضافه کنم که نباید ناامید باشیم. این مملکت از این خشکسالی‌ها و قشارها زیاد دیده، اما هر بار از نو جوانه زده. چرا که در هر دوره هنرمندانی وجود دارند که نمی‌گذارند چراغ فرهنگ و هنر این مملکت خاموش شود و همواره کارشان و آموزش شان را برای نسل بعدی انجام می‌دهند.

‌*ابتدای گفت و گو گفتید که شما با توصیه استاد فرشچیان، راهتان را گم نکردید و در کنار آموزش هنر مدرن در دانشگاه، هنر نقاشی ایرانی را هم آموختید و به اینجا رسیدید. برای هنرجویان نقاشی ایرانی چه توصیه‌ای دارید که بتوانند راهشان را در این قحطسسال عشق، تا تمام رها نکنند و بتوانند از راه هنر شان زندگی هم بکنند؟

– اول از همه این که باید بدانند هنر نقاشی ایرانی، هنری کهن و اصیل و ارزشمند است و نسخه‌های قدیمی نقاشی ایرانی، امروزه در حد گنج به حساب می‌آیند. مثلاً یک برگ شاهنامه طهماسبی، ۱۲ میلیون دلار قیمت خورده است. زمانی که این اثر خلق شده، هزینه برداشته است. همچنین نگاره‌های نقاشی ایرانی، خیلی وقت‌ها در نقشه‌های فرش یا آثار معماری بناهای مختلفی از جمله حمام‌ها، احیاء شده و با زندگی مردم پیوند خورده‌اند. بنابراین درست است که شروع این هنر از دربار بوده، اما ادامه و اشاعه آن به زندگی مردم رسیده است.

همین الان هم در دوره مدرن، یک استاد مینیاتور مثلاً استاد فرشچیان، یک تصویر ارائه می‌دهد و بارها و بارها توسط بافندگان فرش در تبریز و قم اجرا می‌شود و به خانه‌های مردم می‌رود. پس این‌هنر، خیلی دور از زندگی امروز نیست.

‌*این را درک می‌کنیم. وقتی مینیاتور در هنر دیگری به کار می‌رود، ما می‌پسندیم و می‌فهمیم و می‌خریم. یعنی این هنر باید صورت دیگری پیدا کند و الا به صورت تابلوی نقاشی، مشتری محدود و مخصوص دارد. خیلی نفیس و گران است و یکی از دلایلی که باعث شده نسل جدید از زعفران و پسته و فرش و نقاشی و سایر هنر‌ها و نعمت‌های اصیل و مختص ایرانی نصیب بسیار کمی ببرد، همین نفیسی و گرانی است. دلیل دیگر هم تغییر سبک زندگی است. به نظر شما چه کنیم که این هنر در دسترس تر شود؟

– ببینید، من در دو مقطع در فرهنگستان هنر به صورت تمام رایگان تدریس کردم تا علاقه‌مندان این هنر را کمک

هنر های تجسمی



● وحبیه تیموری

برابر سایر افراد است. اگر بخواهیم به عدالت قضاوت کنیم، هیچ حرجی بر این افراد نیست؛ بلکه برخی سوء مدیریت ها در مملکت ماست که موجب فرار مغزها و ثروت‌ها شده است. هر فردی قطعاً دوست دارد در کشور خودش به آرامش و رفاه برسد و با تولید کار و ثروت برای دیگران، اسباب رفاه و پیشرفت را در مملکتش گسترده سازد. ما ایرانی هستیم و باید به نام ایران و برای ایران خدمت کنیم و اگر نکنیم، جفا در حق خود و مردم خود کرده‌ایم.

مادر این مملکت به دنیا آمده‌ایم و باتمامی مشکلاتش باز هم سعی می‌کنیم در بهبود وضعیت آن کوشا باشیم و کسانی که بستر مهاجرت و فرار مغزها را ایجاد کرده‌اند، باید برای ایجاد این خلأ‌ها در برابر وجدان و تاریخ جمعی این سرزمین پاسخگو باشند. با مهاجرت هر فرد توانا، نرخ جمعیت مولد علم و فرهنگ و هنر و ثروت در ایران کاهش می‌یابد و آسیب و هزینه این اتفاق، از هزینه و زیان مالی و انسانی جنگ ایران و عراق چه بسا بیشتر باشد.

به بیان دیگر، خیانت و ستم و ضربه مدبران سودجو و فاسد به این مملکت، از ستم و دشمنی صدام و سایر دشمنان قسم‌خورده ایران، نه تنها کمتر نیست؛ بلکه چه بسا بیشتر هم هست. چرا که دشمنی که پنهان است و در خانه است، بسیار خطرناک‌تر از دشمنی است که بیرون خانه است و نمایان است و مرگ و ریشه‌کنی را باید برای مفسدان اقتصادی و خائنان داخلی بخواهیم، نه برای جهان و جهانیان.

‌*و سخن پایانی؟

– با وجود همه سختی‌ها و کاستی‌ها اما به قول مولوی:

در این خاک، در این خاک، در این مزرعه پاک

به جز مهر به جز عشق دگر تخم نکاریم
در این سرزمین و در هر دوره، فرشچیان‌ها، حافظ‌ها، ابن‌سیناها، فارابی‌ها، بهزادها، میرعمادها، حسایی‌ها و ...شخصیت های متمایز و ارزشمند جدیدی داریم و بسیار هم داریم و بعد از این هم خواهیم داشت؛ منتهی پنهان اند و بالقوه و باید بالفعل شوند.

هنرمندان و دانشمندان ما درمهدکودک‌ها و دبستان‌ها و دانشگاه‌ها ما هستند؛ باید کشف شوند. باید بستر مناسب داشته باشیم تا شکوفا شوند و رشد کنند و ظهور یابند. اقتصاد و سیاست ما باید درست شود تا همه مهره‌ها سر جای خودشان بنشینند و تصویری زیبا از ایران ما به جهان شناسانده شود. اگر هر کسی کار خودش را درست انجام دهد، همه چیز درست می‌شود.





«سیدشاهین عرب» را در دفتر روزنامه دیدم. متولد ۱۳۵۰، محلات و مینیاتور‌یست برگزیده ایران در سال ۱۳۷۲ و از شاگردان موفق استاد محمود فرشچیان. یک مجموعه چاپی از آثارش را به همراه داشت و وقتی قرار شد با هم گفتگو کنیم، نه از جنبه هنری و سبک و سیاق آثارش یا برشمردن تعداد نمایشگاه‌ها و تألیفات و تدریس‌ها و فعالیت‌های متنوع اجتماعی و هنری‌اش، بلکه از روزگار یک هنرمند و این که چرا اصرار دارد درباره مینیاتور حرف بزند و چطور می‌تواند دغدغه‌های زندگی‌اش را با هنر حل کند، صحبت کردیم.

‌*از کجا و چطور مسیر هنری‌تان آغاز شد؟

– زندگی هنری من یا یک هدیه شروع شد. ۱۲ ساله بودم که پدرم یک کتاب خیام به من هدیه داد؛ کتابی بسیار خاطره‌انگیز که هنوز هم آن را دارم. هر برگ این کتاب، نفیس، یک تصویر مینیاتوری از استاد حسین بهزاد داشت، بر اساس رباعی بی که در آن صفحه بود. این کتاب انقلابی در من ایجاد کرد.انسان دیگری شدم. این که می‌گویند گاهی یک هدیه یا یک کتاب، زندگی آدم‌ها را زیر و رو می‌کند؛واقعاً درست است، چون من به چشم‌خویشن دیدم که اینسان می‌شود.

ساعت‌ها و روزهای پس از آن، محو کتاب بودم و از روی تصاویرش نقاشی می‌کشیدم. حتی اشعار خیام را به دقت می‌خواندم و دنبال تطابق آن با آثار استاد حسین بهزاد می‌گشتم. این کار تا ۱۵–۱۶ سالگی من ادامه یافت.

‌*شما می‌توانید بگوید مینیاتور، اصیل‌ترین سبک نقاشی ایرانی است ولی نمی‌توانید بگویید اصیل‌ترین سبک نقاشی جهان است. این اعراف و قیاس نادرست است.

– برای آن اصیل‌ترین و زیباترین و ظریف‌ترین که گفتم، دلیل دارم. اول این که نخستین تصویرسازی کتاب، پدرم هر بار تهران می‌رفت، از انتشارات بهار، یک کتاب طراحی می‌خرد و برایم سوغاتی می‌آورد. بنابراین، ابتدا به ساکن با کتاب خیام وارد دنیای نقاشی شدم، اما با آثار استاد بهزاد، شیفته مینیاتور شدم.

سال ۶۶ به تهران مهاجرت کردیم و همان سال اول دبیرستان، تغییر هنرنته دادم و رفتم هنرستان هنرهای زیبا. سه هفته‌ای نگذشته بود که طراحی‌های من توجه یکی از استادانم را جلب کرد و به من گفت: «تو استعداد قلم‌بردن برای مینیاتور را داری. همه سال دوم هنرستان می‌توانند

مینیاتور کار کنند اما من با استاد مینیاتور صحبت می‌کنم تا سواز همین الان بروی سراین کلاس‌ها. از اینجا من عملاً وارد حوزه نقاشی ایرانی شدم و با استادان بزرگ این حوزه از گذشته تا امروز آشنا شدم و به دست آنها نگاه کردم و جلو آمدم تا این که وارد دانشگاه شدم.

نکته جالب این راهی که در پیش گرفته بودم این است که سه هفته بعد از ورودم به دانشگاه به منزل استاد فرشچیان رفتم و ایشان حرفی زد که تا امروز آویزه گوشم مانده است. استاد به من سفارش کرد: «حالا که وارد دانشگاه شده‌ای، راه را گم نکنی و تغییر سبک ندهی. دانشجویان بسیاری پس از ورود به دانشگاه، مسیری که باید می‌رفتند را نرفتند و وارد فضای نقاشی مدرن شدند. نه این که هنر مدرن بد باشد، اما کسی که راه نقاشی ایرانی را انتخاب کرده و استعدادش در آن زمینه است، باید همان را ادامه دهد.»

این توصیه برای من حکم واکسن داشت و استاد بموقع این اطلاعات را به من داد. یک ترم که از دوران دانشجویی‌ام گذشت، متوجه شدم منظور استاد چی بود. چرا که فضای دانشگاهی ما شدیداً مبلغ هنر غرب بود؛ چه مدرن چه کلاسیک. شاید به این دلیل که بسیاری از استادان ما اطلاعات تکنیکی عمیقی از هنر ایرانی نداشتند.

با این شرایط، مجبور شدم فضای دانشگاه را از فضای هنرستان و نقاشی ایرانی جدا کنم و برنامه‌های دانشگاه را انجام بدهم و خارج از آن، برنامه‌های هنرستان هنرهای زیبا و نقاشی ایرانی را به صورت خصوصی در منزل استاد فرشچیان ادامه بدهم و دانشگاه واقعی من آنجا بود. من به صورت مکتبی، نقاشی ایرانی را نزد استادان بزرگ معاصر، از جمله استاد فرشچیان و استاد آقامیری ادامه دادم و دانشگاه رسمی را تا فوق لیسانس نقاشی خواندم. ۲۱ ساله بودم که در سال ۷۱ به منظور گسترش هنر نقاشی ایرانی، مکتب مینیاتور تهران را تأسیس کردم و از آن زمان تا کنون هر چیزی را که یاد گرفته و آموزش دیدام، در قالبی راحت به بیش از ۵ هزار هنرجو ارائه دادم.

از این تعداد هنرجو، برخی تفتنی و برخی حرفه‌ای، نقاشی ایرانی را دنبال کرده‌اند. تعدادی نیز به خارج از ایران رفته‌اند یا برای نمایشگاه یا زندگی. در هر دو صورت، به آنها گفته‌ام که شما سفیران فرهنگ ایران هستید و به ویژه به ایرانیان خارج از کشور، این هنر را تعلیم بدهید و فخر هنر ایران را به دنیا معرفی کنید.

یکی از ابعادی که در تعلیماتم به هنرجویان همواره بسیار پررنگ و مؤکد بوده، مضامین ملی و باورهای ملی‌گرایانه است و از آنها خواسته‌ام با خودباوری، سبک نقاشی ایرانی را که از نظر من اصیل‌ترین و زیباترین و ظریف‌ترین سبک نقاشی جهان است، بیاموزند.

‌*شما می‌توانید بگویید مینیاتور، اصیل‌ترین سبک نقاشی ایرانی است ولی نمی‌توانید بگویید اصیل‌ترین سبک نقاشی جهان است. این اعراف و قیاس نادرست است.

– برای آن اصیل‌ترین و زیباترین و ظریف‌ترین که گفتم، دلیل دارم. اول این که نخستین تصویرسازی کتاب، پدرم هر بار تهران می‌رفت، از انتشارات بهار، یک کتاب طراحی می‌خرد و برایم سوغاتی می‌آورد. بنابراین، ابتدا به ساکن با کتاب خیام وارد دنیای نقاشی شدم، اما با آثار استاد بهزاد، شیفته مینیاتور شدم.

سال ۶۶ به تهران مهاجرت کردیم و همان سال اول دبیرستان، تغییر هنرنته دادم و رفتم هنرستان هنرهای زیبا. سه هفته‌ای نگذشته بود که طراحی‌های من توجه یکی از استادانم را جلب کرد و به من گفت: «تو استعداد قلم‌بردن برای مینیاتور را داری. همه سال دوم هنرستان می‌توانند

چیزی را که می‌بیند، می‌کشد. همچنین از نظر ظرافت و وسایل نقاشی و موادی که برای نقاشی استفاده می‌شوند، نقاشی اروپایی به پای نقاشی ایرانی نمی‌رسد. وقتی که قلم مویی از چهار موی گربه تشکیل می‌شود یا روی یک صفحه کوچک، تذهیب‌های ظریف و دقیق کشیده می‌شود، این هنر معمولی نیست. ما گاهی برای دیدن ظرافت این آثار، نیاز به ذره‌بین داریم. در حالی که هنرمندان با ذره‌بین این آثار را خلق نمی‌کنند. یا مثلاً با استفاده از تکنیک «پرداز» در نقاشی ایرانی، هزار نقطه ریز و حتی بیشتر برای خلق یک صورت کنار هم می‌نشینند. پس ظرافت نقاشی ایرانی را در هیچ سبک و اثر دیگری نمی‌توان پیدا کرد!

‌*این مختص ایرانیان نیست. چینی‌ها هم گاهی روی پوسته یک برنج، چنان تصاویر ظریف و دقیقی می‌کشند که با چشم عادی دیده نمی‌شوند. یا بنا بر توضیح شما، نقاشی غربی و شرقی، دو سبک متفاوت دارند و مقایسه دو سبک متفاوت، مثل مقایسه سبب و کلابی و اشتباه است. حتی سبک رئالیسم غربی و شرقی را هم نباید به قصد برتری دادن با هم مقایسه کرد؛ چون دو خاستگاه متفاوت دارند. فقط می‌شود پس از مقایسه و یزگی‌های هر کدام را بر شمر، اما امتیاز داد.

پرسش بعدی من از حرف‌های آغازین شماست و این که دانشجویان رشته نقاشی در دانشگاه، بیشتر به سمت آموختن هنر مدرن می‌روند تا نقاشی ایرانی. آیا به این دلیل نیست که هنر نقاشی ایرانی یا مینیاتور، ارتباط بسیار کمی با زندگی امروزی دارد و سبک و سلیقه امروز ما، پیوند یادی با آن ندارد. صحبتی به طور خاص درباره مینیاتور است نه سایر هنرهای ایرانی. شما برای زنده و کاربردی کردن این هنر چه کرده‌اید؟

– بسیاری از استادانی که در این حوزه کار می‌کنند، به دلیل عرفانی که با این‌هنر مزوج شده، عزالت و گوشه‌نشینی و گوشه‌گیری را به عنوان آداب این هنر می‌پذیرفته‌اند. من اما اعتقادی به این انزوا ندارم و معتقدم که ما در حوزه نقاشی ایرانی برونگرا هستیم، نه درونگرا و حتی معتقدم وظیفه‌ام این است که برونگرا باشم تا بتوانم شکل و شمایل واقعی این هنر را نشان بدهم و اگر چنین نکنم، چقا کرده‌ام. به همین دلیل تبلیغات و حرف‌زدن درباره این هنر را وظیفه خود می‌دانم و در این‌باره بسیار هم تلاش می‌کنم. کلاس‌های مختلفی در صدا و سیما تشکیل داده‌ام تا از شبکه‌های مختلف پخش شوند و مردم را با حال و هوای مینیاتور مانوس کنم. اگر دیگران هم مثل من برای تبلیغ و ترویج این هنر تلاش کنند، مطمئن باشم هنر ایرانی که جهانی هست را جهانی‌تر خواهند کرد.

‌*به نظر می‌رسد که مینیاتور، مثل فرش ایرانی، مثل شاعران ایرانی، مثل میراث طبیعی ایران و خیلی دیگر از گنجینه‌های مادی و معنوی مان، نزد غیر ایرانی‌ها شناخته‌شده‌تر است. یعنی توریست خارجی اگر بر مزار خیام یا فردوسی حاضر می‌شود یا از مسجدی در اصفهان بازدید می‌کند، به مراتب بیشتر از بسیاری ایرانی‌های حاضر در آنجا، اطلاعات دارد.

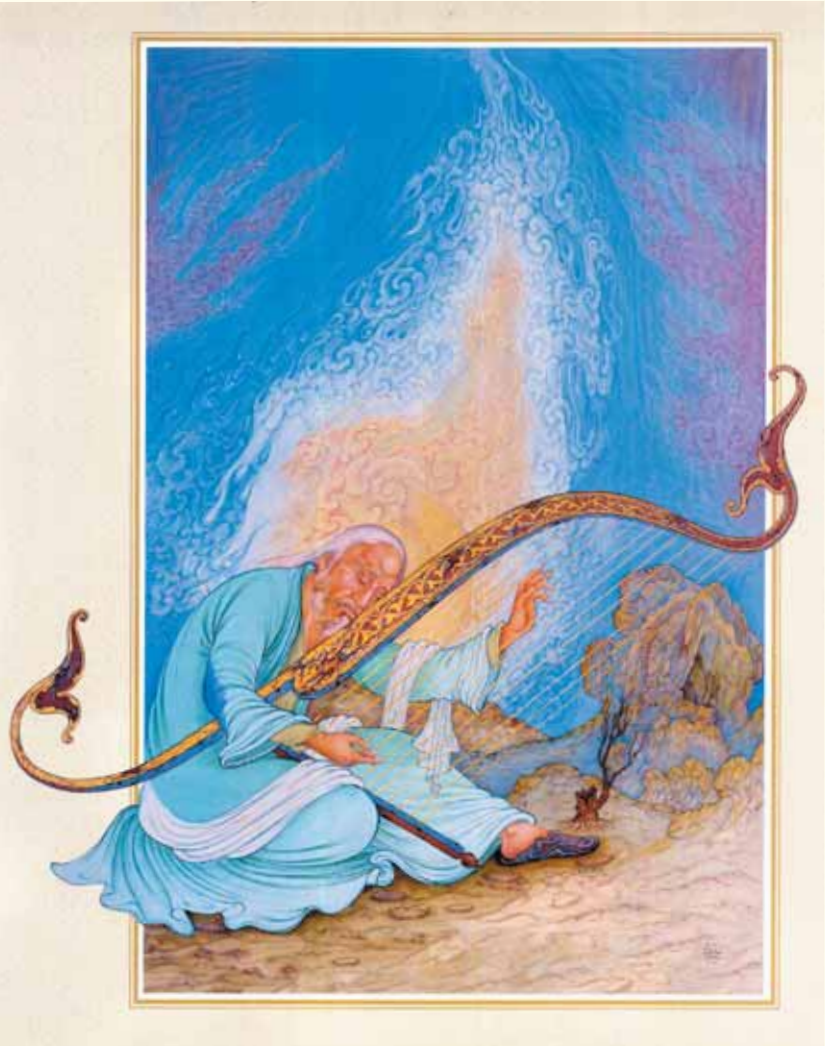
در ادامه این پرسشش را مطرح می‌کنم که چرا این طور است؟ و اصولاً فایده تبلیغ و ترویج این هنر چیست؟ آیا شما تلاش می‌کنید تا جوان امروز اندازه یک غیر ایرانی در باره هنر اصیل



ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات

گفت و گویی با «سیدشاهین عرب»، مینیاتور‌یست برگزیده ایران

به جز عشق، دگر هیچ نکاریم...



نقاشی ایرانی بدانند؟ خوب بدانند که چه شود؟ اگر علاقه‌مند شود و بخواهد به کلاس برود که آن قدر وسیله‌هایش گران است که نمی‌تواند در شرایط اقتصادی امروز که تأمین نان شب و اجاره مسکن اولویت است، به راهش ادامه دهد.

از طرف دیگر، یکی از راههای پایداری هنر، اقتصادی شدن آن است؛ یعنی هنرمند بتواند از هنرش ارتزاق کند تا شغل اصلی‌اش نباشد و حرفه‌ای آن را دنبال کند. وگرنه باید برود سراغ یک شغل دیگر و در اوقات فراغت به هنر بپردازد که حرفه‌ای نمی‌شود. شما به خواننده‌ای که چنین پرسش‌هایی در سر دارد، چه پاسخی می‌دهید؟

– بله، آموختن این رشته واقعاً هزینه بالایی دارد. یک مینیاتور‌یست باید آرشو کتابخانه بسیار غنی داشته باشد و کتاب‌های این هنر بسیار گران و حداقل یک یا دو میلیون تومان هستند. بدون این کتاب‌ها نمی‌توانید کار کنید. حتی نمی‌توانید امانت بگیرید و باید به صورت شخصی در اختیارتان باشند تا مرتب تورق و تمرین کنید. درست مثل آموختن موسیقی که هر کس باید با ساز شخصی خودش تمرین کند. وسایل این هنر هم بسیار گران هستند. گاه باید از طلای ۲۴ عیار استفاده کنید. به این دلیل هنر نقاشی ایرانی در دوره‌های بسیاری به هنر درباری معروف بوده است.

البته این به معنای آن نیست که مینیاتور، درمی نیست. بسیاری از مینیاتورهایی که در دربار ناصرالدین‌شاه

کنم؛ اما این راه حل مقطعی است. من نمی‌توانم تمام مدت این کار را بکنم. راه حل اصلی دست من نقاش یا هنرجو نیست؛ دست دولتمردان و مناسبات بالادستی است. از آنها باید پرسید که به وظیفه‌شان عمل کرده‌اند یا نه؟ نگران حفظ و احیای این هنر هستند یا نه؟...

شمای رسانه هم دارید با همین گفتگو و گزارش، وظیفه‌تان را انجام می‌دهید. اما بالادستی‌ها یا کوتاهی در رسالت و مسؤولیتی که بر عهده دارند، باعث می‌شوند که چه بسیار فرشچیان‌های معاصر، از ادامه راه بازمانند و هرگز به ظهور نرسند.

وقتی مدیریت کشور برای زندگی هنرمندان، مسیر ناهمواری ترسیم کرده، پس هنرمندان جدید یا در نطفه خفه می‌شوند یا مهاجرت می‌کنند. آینده هنر این مملکت، مثل هر امر دیگری، به اقتصاد وابسته است و با این شرایط، در آینده آن قدر تفتنی و تجملی می‌شود که از زندگی عادی رخت بر می‌بندد. به قول سعدی:

چنان قحطسالی شد اندر دمشق

که یاران فراموش کردند عشق
عشق یعنی فرهنگ و هنر و ادب، اما این را هم اضافه کنم که نباید ناامید باشیم. این مملکت از این خشکسالی‌ها و قشارها زیاد دیده، اما هر بار از نو جوانه زده. چرا که در هر دوره هنرمندانی وجود دارند که نمی‌گذارند چراغ فرهنگ و هنر این مملکت خاموش شود و همواره کارشان و آموزش شان را برای نسل بعدی انجام می‌دهند.

‌*ابتدای گفت و گو گفتید که شما با توصیه استاد فرشچیان، راهتان را گم نکردید و در کنار آموزش هنر مدرن در دانشگاه، هنر نقاشی ایرانی را هم آموختید و به اینجا رسیدید. برای هنرجویان نقاشی ایرانی چه توصیه‌ای دارید که بتوانند راهشان را در این قحطسسال عشق، تا تمام رها نکنند و بتوانند از راه هنرشان زندگی هم بکنند؟

– اول از همه این که باید بدانند هنر نقاشی ایرانی، هنری کهن و اصیل و ارزشمند است و نسخه‌های قدیمی نقاشی ایرانی، امروزه در حد گنج به حساب می‌آیند. مثلاً یک برگ شاهنامه طهماسبی، ۱۲ میلیون دلار قیمت خورده است. زمانی که این اثر خلق شده، هزینه برداشته است. همچنین نگاره‌های نقاشی ایرانی، خیلی وقت‌ها در نقشه‌های فرش یا آثار معماری بناهای مختلفی از جمله حمام‌ها، احیاء شده و با زندگی مردم پیوند خورده‌اند. بنابراین درست است که شروع این هنر از دربار بوده، اما ادامه و اشاعه آن به زندگی مردم رسیده است.

همین الان هم در دوره مدرن، یک استاد مینیاتور مثلاً استاد فرشچیان، یک تصویر ارائه می‌دهد و بارها و بارها توسط بافندگان فرش در تبریز و قم اجرا می‌شود و به خانه‌های مردم می‌رود. پس این‌هنر، خیلی دور از زندگی امروز نیست.

‌*این را درک می‌کنیم. وقتی مینیاتور در هنر دیگری به کار می‌رود، ما می‌پسندیم و می‌فهمیم و می‌خریم. یعنی این هنر باید صورت دیگری پیدا کند و الا به صورت تابلوی نقاشی، مشتری محدود و مخصوص دارد. خیلی نفیس و گران است و یکی از دلایلی که باعث شده نسل جدید از زعفران و پسته و فرش و نقاشی و سایر هنر‌ها و نعمت‌های اصیل و مختص ایرانی نصیب بسیار کمی ببرد، همین نفیسی و گرانی است. دلیل دیگر هم تغییر سبک زندگی است. به نظر شما چه کنیم که این هنر در دسترس تر شود؟

– ببینیم، من در دو مقطع در فرهنگستان هنر به صورت تمام رایگان تدریس کردم تا علاقه‌مندان این هنر را کمک

تا غیر ایرانی‌ها ترغیب شوند بیایند ایران و همینجا خرید کنند. البته باز هم دولتمردان هستند که باید اسباب حضور توریست در ایران را فراهم کنند تا همه از منافع گردشگری منتفع شوند.

‌*چرا تبلیغات را به فروش در بازارهای جهانی و حضور هنرمندان ایرانی در خارج از ایران ترجیح می‌دهید؟ آیا بیم دارید هنرمندان ما بیش از این مهاجرت کنند؟

– راستش از مهاجرت هوطنام، چه هنرمند چه غیر هنرمند که می‌دانم اختیار هر انسانی است که چنین انتخابی داشته باشد، بسیار ناراحت و غمگین می‌شوم و قلباً دوست ندارم چنین اتفاقی بیفتد. ضمن این که روال مهاجرت هنرمندان ایرانی اتفاق امروزی نیست، از دوران صفویه آغاز شده است؛ وقتی دربار گور کانیان هند و امپراطوری عثمانی پذیرای مهاجران ایرانی شدند و با تأسیس مکتب هند «اگرا» و مکتب عثمانی «استانبول» زمینه رشد و شکوفایی فرهنگی هنری این دو کشور فراهم شد.

اما یکی از امتیازات مدیریت دوران قاجاریه این بود که ۹۵ درصد دانشجویان و هنرجویانی که برای تحصیل و تحقیق به اروپا می‌رفتند، برای خدمت به ایران برمی‌گشتند. در صورتی که متأسفانه الان چنین نیست و افرادی که برای تحصیل به ممالک غربی می‌روند، به نیت اقامت و جلال وطن از ایران خارج می‌شوند.

به اعتقاد بنده، آسیب رفتن هر یک از افراد از ایران به قصد مهاجرت و زندگی در موطن جدید، چند حالت دارد. اگر آن شخص با استعداد و صاحب مهارت است، وقتی مهاجرت می‌کند، استعدادی را که باید در ایران و برای سازندگی مملکت در هر حوزه و رشته‌ای به کار گرفته شود، در مملکتی دیگر به کار می‌گیرد و به جای سازندگی و عمران مملکت خود باعث پویایی و شکوفایی کشورهای دیگر می‌شود و سرمایه فکری‌اش را از ایران می‌برد.

در حالت دوم، اگر فردی براساس سرمایه‌گذاری مادی در کشوری دیگر و نه استعدادی خاص، اجازه مهاجرت و اقامت می‌گیرد، این بار هم سرمایه کلان مادی از ایران خارج می‌شود که خرج عمران و شکوفایی مملکتی بیگانه می‌شود. ثروتی که می‌توانست در ایران بماند و تولید کار و سرمایه کند و باعث پیشرفت و آسایش هموطنانش شود.

و در حالت سوم که اشخاص صاحب مهارت و ثروت و شاه طهماسب هرگز نمی‌دانسته‌ان آن کار چنین نتیجه‌ای خواهد داشت.

دوم این که وظیفه دولتمردان است که از این هنر حمایت کنند تا هنرمندان امروز، گنجینه‌های جدیدی خلق کنند که سرمایه‌ملی برای آیندگان شود. سرمایه‌گذاری هنری و فرهنگی نه فقط از بعد هنری، که از بعد تجاری هم بسیار پر سود است و باید در ایران اتفاق بیفتد. نیازی هم نیست زمان زیادی بگذرد تا به سود برسد. حراجی های دنیا را ببینید که نگاره‌ها با چه قیمت‌هایی در آنها خرید و فروش می‌شوند.

پس از نظر اقتصادی هنر جواب می‌دهد و نفع آن، چه بسیار ممکن است در زمان حیات هنرمند به او و هموطنانش برسد. منتھی یک راهکار زیربنایی لازم داریم و آن حمایت دولتی است. چون این هنر، سرمایه و برنامه آنچنانی می‌خواهد. حتی این هنر در خارج از ایران بازار بسیار خوبی دارد و هنرمندان جوان اگر بتوانند به سطح خوب و حرفه‌ای برسند، می‌توانند هنر خود را در بازارهای جهانی عرضه کنند.

البته من به این اتفاق، انتقادی هم دارم و این که بهتر است به جای برپایی نمایشگاه در خارج از کشور کاری کنید توریست به ایران بیاید و این هنر را در خاستگاه و زادگاه خودش ببیند و بخرد و به جای فروش محصولات در خارج از ایران، تبلیغات در خارج از ایران داشته باشید

هنر های تجسمی



● وحبیه تیموری

برابر سایر افراد است. اگر بخواهیم به عدالت قضاوت کنیم، هیچ حرجی بر این افراد نیست؛ بلکه برخی سوء مدیریت ها در مملکت ماست که موجب فرار مغزها و ثروت‌ها شده است. هر فردی قطعاً دوست دارد در کشور خودش به آرامش و رفاه برسد و با تولید کار و ثروت برای دیگران، اسباب رفاه و پیشرفت را در مملکتش گسترده سازد. ما ایرانی هستیم و باید به نام ایران و برای ایران خدمت کنیم و اگر نکنیم، جفا در حق خود و مردم خود کرده‌ایم.

مادر این مملکت به دنیا آمده‌ایم و باتمامی مشکلاتش باز هم سعی می‌کنیم در بهبود وضعیت آن کوشا باشیم و کسانی که بستر مهاجرت و فرار مغزها را ایجاد کرده‌اند، باید برای ایجاد این خلأ‌ها در برابر وجدان و تاریخ جمعی این سرزمین پاسخگو باشند. با مهاجرت هر فرد توانا، نرخ جمعیت مولد علم و فرهنگ و هنر و ثروت در ایران کاهش می‌یابد و آسیب و هزینه این اتفاق، از هزینه و زیان مالی و انسانی جنگ ایران و عراق چه بسا بیشتر باشد.

‌*و سخن پایانی؟

– با وجود همه سختی‌ها و کاستی‌ها اما به قول مولوی:

در این خاک، در این خاک، در این مزرعه پاک

به جز مهر به جز عشق دگر تخم نکاریم
در این سرزمین و در هر دوره، فرشچیان‌ها، حافظ‌ها، ابن‌سیناها، فارابی‌ها، بهزادها، میرعمادها، حسایی‌ها و ...شخصیت های متمایز و ارزشمند جدیدی داریم و بسیار هم داریم و بعد از این هم خواهیم داشت؛ منتھی پنهان اند و بالقوه و باید بالفعل شوند.

هنرمندان و دانشمندان ما درمهدکودک‌ها و دبستان‌ها و دانشگاه‌ها ما هستند؛ باید کشف شوند. باید بستر مناسب داشته باشیم تا شکوفا شوند و رشد کنند و ظهور یابند. اقتصاد و سیاست ما باید درست شود تا همه مهره‌ها سر جای خودشان بنشینند و تصویری زیبا از ایران ما به جهان شناسانده شود. اگر هر کسی کار خودش را درست انجام دهد، همه چیز درست می‌شود.



با شاعران امروز

شاعر سپیدنویس

«عاطفه عظیمی» از شاعران جوان ساکن تهران

است. او متولد ۱۳۶۳ است و سپید می نویسد.

حال و هوای شعرهایش بیشتر بر مدار برونه زبان می گردد و به چینش واژگان و دست انداختن در نحو گزاره ها توجه ویژه‌ای

دارد. در ادامه، چند شعر از او را می‌خوانیم:



این که سنگ می‌زنی به من

به که سنگ می‌زنی؟

کدام چهره بالاتر کیفم نشسته روبه‌رو

به کدام صورتم می‌آیی و پرنده می‌پرد؟

بزن به نام نیامدهام میان دایره‌ها

به دور باد درد... که می‌گردد گرد هر حلقه

دنبال زنی که ریشه در زمین دارد

بزن به ساق کشیدهام به سیاق نیامدن

به سر که می‌زند جابه‌جا می‌گردد گیج دایره‌ها

کجا بگردم

به فاصله؟

به فصل فصل بودنت میان پا که عزم رفتن به کودکی

دارد

یا به دست دست کردن خطوط دست

که هر چه گشت و گشت به خط تو نمی‌رسد

یا به سر که گنجه پرنده‌ها؟

بین که بودنم

به حلق چاه

فریاد بود و نیامد

صدا بزن به ضرب سنگ به جان آب

که بگردد صدا صدا صدا!!!

«صدای تو خوب است

صدای تو سبزینه‌ی آن گیاه عجیبی است...»

عجیب است اینکه سنگ می‌زنی به من

به که سنگ می‌زنی؟

به بزم آب و صورتی خیره به چاهی که نشسته به

تماشای ماهی گم شده لابلای پر پرندهام

به آب بزن

پرندهام از دهان تو می‌پرد...

این آویز دلاویز که از شب به گیسو ریخته

مدح کدام مرثیه است

به مستی...

تلوتلو...

افتاده تا کستان چشم‌ها

به جان جامی به لب

رسیده

میان دهانی

که ندارد دهان به ها

که بگیرد به دهان

نامی به شیشه نشسته

به راه ماه و مویی پیچیده!

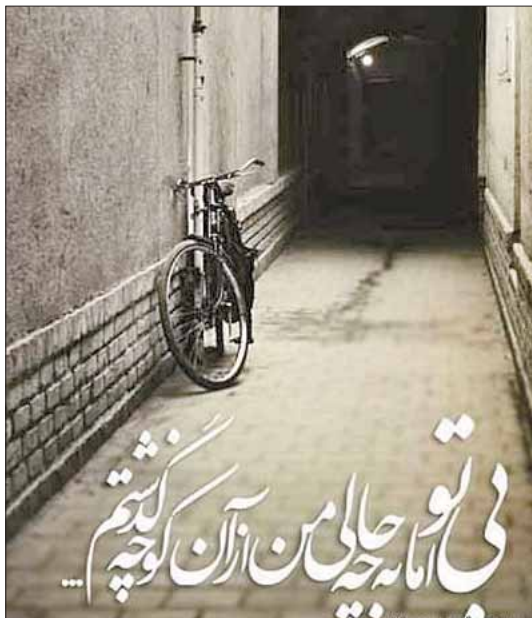
نقش پذیری و متن در ادبیات



عابدین پاپی

پیدا می‌کند. مورد دیگر، گفتگوی متن با متن است که نویسنده در متن حضور ندارد؛ یعنی راوی در نوشتار نویسنده نیست، بلکه یکی دیگر است.

این نوع متن می‌تواند متنی باشد که مخاطب را با کارکردهای زبانی دیگری در قالبی هم‌نشین مواجه می‌کند و خواننده هم همیشه به دنبال آن است که مخاطب خاصی را در متن پیدا کند که به خودش هم نزدیک است. بنابراین، مخاطب متن همیشه دوست دارد که حضوری از بافت مندی‌های رفتاری و ساخت مندی‌های زبانی - فرهنگی خود را در متن احساس کند و متن نیز به دنبال آن است که فرآیند فکری مخاطب را در شاخصه‌های متن مشارکت دهد. نقش



پذیری متن، همیشه ارتباطی عمیق را با جامعه برقرار می‌سازد؛ به طوری که همیشه یک طرف متن مردم هستند. متن گرچه در دل مردم و از بن مایه‌های مردم ساخته می‌شود، اما ممکن است که راه‌های دیگری را هم طی نماید که مختص به مردمانی دیگر در گذشته و یا آینده باشد و در چنین شرایطی است که مخاطب باید به اومانیست بودن متن هم توجه بیشتری داشته باشد تا با سلیقه‌ای و رضایت لحظه‌ای متن که به درحال نگرستن توجه دارد.

متن می‌تواند یک متن شاعرانه باشد و یا یک متن اجتماعی و یا تاریخی و یا یک متن هنری و سینمایی. متن‌ها به همان اندازه که در جامعه تأثیر می‌گذارند، ممکن است به همان اندازه هم مخرب باشند. نقش متن‌ها در جامعه به اندازه نقش جامعه در متن هاست، اما بستگی به نوع حکومت‌ها دارد. بعضی سیستم‌های حکومتی که آزاداندیش نیستند، توجه خاصی را به جامعه در جهت مشارکت در متن ندارند، ولی بعضی حکومت‌ها که آزاداندیش‌اند، جامعه را در متن بازی می‌دهند.

هرمتنی که خواننده می‌شود و یا نمایش داده می‌شود، به دنبال پیدایی خود در جامعه است و جامعه نیز به دنبال پیدایی خود در متن است و این یک قاعده فراگیر در جهان است و هر کسی که مختص به زمان خویش و به جامعه زمان خویش نباشد، تنه‌امی شود و پنداشت بر آن است که این یک دوپارگی معنایی است. زیرا که یک متن خوب، متنی است که بتواند علاوه بر متداول بودن در جامعه حال، به آینده هم کمک کند. زیستن یک متن در یک برهه زمانی، به معنی نقش آن متن در همان برهه زمانی نیست، بلکه به زیستی فراتر از آن برهه هم نیاز دارد.

هر نوشتاری که نوشته می‌شود، یک متن نامیده می‌شود. بعضی متن‌ها خواننده می‌شوند، اما نوشته نمی‌شوند و بعضی از متن‌ها نوشته می‌شوند، ولی خواننده نمی‌شوند و بعضی از متن‌ها نه نوشته می‌شوند و نه خواننده و بی‌متن می‌میرند.

آنها که خواننده می‌شوند، اما نوشته نمی‌شوند، کاربردی ترین متن‌های دنیا هستند و همیشه جامعه به آنها غبطه و غصه می‌خورد و چه بسا آدم‌هایی که خود را به جای این متن‌ها معرفی می‌کنند و آنها را می‌نویسند، ولی خواننده نمی‌شوند، مظلوم ترین و بی‌کس ترین متن‌های دنیا هستند که با مرگ مؤلف شان برای همیشه می‌میرند و آنها را می‌نویسند که نه نوشته می‌شوند و نه خواننده، متن‌هایی بی‌متن هستند که در واقع جز صاحب متن، کسی به راز آنها پی نمی‌برد.

چه بسا آدم‌هایی که می‌توانستند بنویسند و جامعه‌ای را از ناآگاهی نجات دهند، ولی به دلایلی که ریشه در جبر اجتماعی و تاریخی دارد، هرگز متنی را قلمی نکردند. بنابراین، نقش پذیری و متن، رابطه‌ای دیرینه با هم دارند و هر کسی که نقش و نگار خود را به نمایش گذاشته است، آن متن به عنوان محرک جامعه شناخته شده است.

آدم‌ها می‌میرند، اما متن‌ها زندگی‌های آدم‌های مرده را بازخوانی می‌کنند. هنر آدم‌های هنرمند را بررسی می‌کنند. زندگی متن‌ها به نقش آنها بستگی دارد. زندگی متن‌ها به گفتگو و تعامل آنها با خود و جامعه بستگی دارد. ممکن است یک متن، نقش خود را در جامعه خوب بازی کرده است، اما خودش دیده نشده و ممکن است که یک متن نقشی بد را بازی کرده و او هم دیده نشده است.

در جهان امروز، یک متن خوب دیده نمی‌شود. همان طور که یک متن بد هم دیده نمی‌شود. تنها متنی دیده می‌شود که دیده می‌شود! دیدن خیلی مهم است. یک متن اگر سانتی مانند مان‌تال باشد، خوب دیده می‌شود، اما اگر محکم و استوار و درونگرا باشد، دیده نمی‌شود!

اگر خوب بنویسد اما شکل و شمایل خوبی نداشته باشد، دیده نمی‌شود. یک متن هرچند هم که خوب باشد، به اندازه یک خواننده دیده نمی‌شود. خواننده، متن شاعر را می‌خواند و زنده به اوست، ولی دیدن خواننده کجا و دیدن شاعر کجا؟!

او دیده می‌شود تا خوب زندگی کند و این دیده نمی‌شود تا خوب فقر کند! یک رابطه بنیادی بین متن، جامعه و نقش پذیری وجود دارد و آن این است که هر کسی دوست دارد که در متن باشد و اگر نباشد، آن متن، متن نیست!

نقش پذیری یک متن، زمانی نصیب می‌گیرد که متن توانسته باشد سهم مرا در متن رعایت کرده باشد. یک رابطه دو سویه بین متن و جامعه وجود دارد. هرمتنی که نوشته می‌شود، قبول نیست و حتماً باید خواننده شود. خواندن متن در چند شکل ظاهر می‌شود.

نخست خواندن آن توسط خواننده است و خواننده در اینجا می‌تواند خواننده‌ای باشد که متن را مطالعه و یا به بیانی ساده می‌خواند و یا کسی است که متن را در قالب آواز می‌خواند تا خواننده شود. کسی که متن را می‌خواند، یعنی آن را مطالعه می‌کند. به دنبال مؤلفه‌هایی است که حتماً به فراخور روحیات و رفتار او باشند و اگر چنین نباشد، از نگاه او متن نیست!

و کسی که از متن برای آواز خود استفاده می‌کند، تنها به دنبال معرفی خود است. او متن را نردبان می‌کند. متن خوب، متنی است که توانسته باشد رضایت مخاطب را جلب نماید و اگر چنین نباشد، به آن متن جامعه‌پذیر نمی‌گویند. متن، یک گفتگو با خود دارد و یک گفتگو با جامعه. گفتگوی متن با خود، گفتگویی است که نویسنده با خود در متن برقرار می‌کند و گفتگویی که با جامعه برقرار ساخته است.

اگر مخاطب، گفتگوی نخست را در متن ببیند، ممکن است آن متن را شخصی تلقی نماید، اما اگر گفتگوی دوم را در متن ببیند و حالات و سلاقی روحی و شخصی و مطالبات فکری خود را هم در متن احساس کند، به آن متن گرایش

چه روزها

حسین آهنی |

اگر که از دردسر و دلم خبر نیامده
به گوش‌ها نمی‌رسد صدای درنیامده
به خسته‌ای که روز خوش خاطره‌ای است در دلش
طعن زن که از غمت حوصله سر نیامده؟
نستله‌ای کنار در و کوچه فکر می‌کند
به این کسی که در پی تو در به در نیامده
بنان گرفته در دهان، خموش مرغ نغمه خوان
کجاست نور چشم شب؟ مگر قمر نیامده؟

گره زده است روی هم خاطره‌های رفته را
چه روزها که آمد و امید برنیامده
مرا که کشته خشم شب، چه فایده است مرهمی؟
نوشته بر مزار من چرا سحر نیامده؟
میان رفت و آمدت دلی دگر نمانده است
اگر که رفته‌ای چرا صدای در نیامده؟





• رضا رفیع

از فرمایشات ما!

حریم خصوصی ماشین مشدی ممدلی!

این جهل مرکب هم عجب چیز بدی بوده است لاکردار! این که طرف نداند و نداند که نمی‌داند؛ این دیگر مصیبت است. حالا بیا حالیش کن که نمی‌داند. حالا - بلانسبت - خر بیار و باقالی بار کن! طوری که اضافه بار هم نخورد.

بسیاری از ما، در طول زندگی دچار برداشت‌های نادرستی از برخی مفاهیم و موضوعات شده‌ایم که بعضاً ممکن است تا مدت‌ها اسیر و اجیر این برداشت غلط خودساخته باشیم؛ تا این که شانس بیاوریم و تلنگری به ما بخورد و آنگاه مثل خواجه حافظ شیرازی، بدون کمترین فشار خاصی، روز روشن اعتراف کنیم که: «خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم.»



یکی از این برداشت‌های غلط که گریبانگیر خود بنده (و امثال بنده) شده بود و تا به حال با یک قیافه حق به جانب، همچین خیالات می‌کردیم که لابد ما درست می‌فهمیم و لاغیر؛ همین قضیه خصوصی دانستن حریم خودرو شخصی مان بود که یکی از دوستان، خیلی خصوصی در گوش ما محکم گفت که غلط می‌فرومودیم. این طوری ها هم نیست که ما تصور باطل می‌کردیم.

شاهد مثال: اگر خودرو شخصی آدم، حریم خصوصی او به حساب می‌آمد که پس چرا از سوابق ایام کلی حرف و حدیث در راستای ماشین مشدی ممدلی و تشکیلات آن ردیف کرده‌اند؟ به گونه‌ای که اینک حتی بچه کوچک منزل ما هم می‌داند که: «ماشین مشدی ممدلی/نه بوق داره، نه صندلی....».

و این نبوده مگر به خاطر آن که یکبارحتماً خیلی خوب و دقیق داخل ماشین وی را که به آن مضمون شده بوده‌اند، حسابی به هم ریختند و گشتند تا آن که توانستند پی به نقایص خطرناک آن هم ببرند.

استناد حقوقی: حریم خصوصی در عرف حقوق بین الملل به مکانی می‌گویند که اولاً در بسته باشد و در ثانی مال خود شخص به اتفاق خانواده اش باشد که داخل آن زندگی کند و زن و شوهر در زیر سقف مشترک مورد نظر آن، شریک غم و شادی هم باشند تا گیسوانشان مثل دندان‌های کاشته شده شان شود.

از این منظر، ماشین جزو حریم خصوصی حساب نمی‌شود؛ چون در شارع عام (خیابان سابق) قرار دارد و همه مردم از طریق شیشه‌هایش داخل آن را می‌بینند و بر تمام فعل و انفعالات داخل آن اشراف کامل دارند. از این حیث اگر نیاز باشد، تا داخل داشبورد آن را هم می‌توان گشت. همچنین ترک‌های مختلف سی‌دی پلیر ماشین را بررسی کرد.

پرسش حقوقی: از آنجا که تلفن همراه آدم نیز اگر چه در دست یا جیب و کیف او قرار دارد، اما در یک نگاه کلان و کلی در حقیقت در وسط شارع عام قرار دارد؛ فلذا تکلیف موبایل و حافظه جانبی آن (معروف به رم) چه می‌باشد؟ آیا حریم خصوصی آدم حساب می‌شود یا که چی؟....

پاسخ حقوقی: قبول الشیئی قبول لوازمه؛ کسی که چیزی دارد، باید پذیرای چیزهای حاشیه‌ای مربوط به آن هم باشد. معذالک به دلیل احراز عدم صلاحیت حقوقی این جانب؛ از ارائه هر گونه پاسخ حقوقی مکفی و مقتضی و معقول معذور می‌باشم.

حقوق که جمع حقه نیست پدر جان! هر گونه اظهار نظری صلاحیت محکمه پسند می‌خواهد. مگر قحطی حقوقدان شود که پای این حقیر حقوق بگیر وسط بیاید که عقلاً بعید می‌نماید.



• گودرز گودرزی (مجید)

کارزاری جانانه میان علم و ثروت!

داری؟!

مادر بزرگ هم جبهه گرفت و در جوابش گفت: - مگه به سواته؟ به دونسته. آدم چیز بدونه، بهتره تا این که...!

اینجای معرکه بود که یک نیروی سَوم وارد میدان کارزار شد: بابام. او به والدین خود گفت:

- چرا جر و بحث می‌کنین؟ این منم که باید بگم کدوم بهتره؟ چون انشاء بچّه منه!

نمی‌دانم آن لحظه بابام چی فکر می‌کرد؟ اما من فکر می‌کنم که او فکر می‌کرد با گفتن این جمله حکیمانه، آنها ماست‌ها را کیسه کرده، کوتاه می‌آیند. اما آنها دست به دست هم دادند به مهر و جبهه‌ای واحد تشکیل دادند و یکدل و یک‌زبان گفتند:

- به به.... چشممون روشن! حالا شد بچّه تو؟ بابام که دید اوضاع آن چنان که خیال می‌کرد، بر وفق مراد نیست و الان است که گرد و خاک راه می‌افتد، رو به جلو فرار کرد و با لبخند گفت:

- خُب آره دیگه. پس از بیابون پیداش کرده‌م؟! حالا سیگار پدر بزرگ نصف شده بود. یک نگاهی به قد کوتاه شده سیگارش کرد و گفت:

- بچّه آدم، پوست بادومه؛ نوه مغز بادوم. من می‌خوام مغز نوه‌مو پرورش بدم.

اینجا مادر بزرگ درآمد که:

- با ثروت؟

پدر بزرگ گفت:

- پس چی؟ ثروت به آدم اعتبار و عزّت میده. چپ و راست جلوت خم و راست می‌شن. همه جا هم جات صدر مجلسه. اول به تو تعارف می‌زنن. به سرت قسم می‌خورن. بدون نوبت کار تو راه می‌ندازن. بهت وام بدون ضامن میدن.

بعد مادر بزرگ چیزی گفت. بعدش بابام حرفی زد. من پاک گیج شده بودم. نمی‌دانستم کمک گرفتن این قدر گرفتاری و درد سر دارد. از بس سرم چپ و راست شد که چشم‌هایم لوچ شدند و همه چیز را چهارتا چهارتا می‌دیدم که قوای امدادی به نجاتم آمد: مادرم. آن فرشته آزادی کنارم نشست و گفت:

- عزیزم، بنویس هم علم خوب می‌باشد و هم ثروت. اما بر همگان واضح و مبرهن است که...

که نفیر پدر بزرگ، کل خانه را به لرزه انداخت: - چی بر همگان واضح و مبرهن است؟ من نمی‌دارم نوهم بدبخت بشه! اون باید خوشبخت بشه؛ اون باید بره دنبال ثروت! مادر بزرگم گره چارقش را سفت کرد و مثل یک سرباز دلیر گفت:

- خواب دیدی خیر باشه آقا!

پدر بزرگ، فریاد حمله صادر کرد:

- دیدم؛ خویش هم دیدم. تعبیرش هم کرده‌م!

و انگار که دارد توپ شلیک می‌کند، سیگاری دیگر روشن کرد. من توی آن اتاق دودگرفته به سرفه افتادم. اصلاً بالکل یادم رفته بود برای چی وسط بزرگ‌ترهایم چارزانو نشسته‌ام! همین‌طور گیج و ویج سرگرم تماشای صحنه مصاف پدر بزرگ و مادر بزرگ بودم که مادرم زیر بغلم را گرفت و مرا از عرصه پُر دود و هیاهوی پیکار دور کرد. ساعتی بعد که آب‌ها از آسیاب افتاد و گرد و غبار میدان مناظره و مذاکره و داد و هوار فروکش کرد و «همه چی آروم شد» و حالا انشایم را با امدادسانی مادر مهربانم نوشته بودم، رفتم پیش پدر بزرگ و ازش پرسیدم:

- آقاجون، «واضح و مبرهن» و چه‌طور می‌نویسن؟

که سوپ غیظ و غضبش را بدون هیچ هشدارى به طرفم شلیک کرد:

- حالا واسه‌م می‌نویسی علم بهتره؟! برو از جلو چشمم بچّه بی چشم و رو!

زمانی که هفته بعد از راه رسید، خانم معلّم ما به انشایم ۱۵ داد. اگر به حرف پدر بزرگ گوش می‌دادم و می‌نوشتیم: «بر همگان واژه و مبرهن است که ثروت بهتر از علم می‌باشد....» حتماً نمره بهتری می‌گرفتیم!...

من فکر می‌کنم پس هستم نه! خواستم عرض کنم من فکر می‌کنم هر چه درباره موضوع جالب و شیرین «علم بهتر است یا ثروت» گفته و نوشته شود، باز کم است. آدم حسّ می‌کند ادای دین نکرده است و در حقّ این موضوع عظیم، ظلم و اجحاف شده است.

شما ببینید؛ وقتی ما آدم‌ها و بچّه‌های ما آدم‌ها و نسل‌های پس از بچّه‌های ما همین که پای‌مان و پای‌شان به مدرسه باز می‌شود و خواهد شد، اول چیزی که یادمان دادند و یادشان می‌دهند و خواهند داد، همین موضوع علم و ثروت بوده و خواهد بود. چرا؟ چون موضوع بااهمیتی است. موضوعی که با حیات و سرنوشت آدمی زاد مدرسه‌رو گره خورده و آینده این موجود درسخوان مدرسه‌رو را آباد می‌کند و شاید هم ویران!

به یاد دارم زمانی که در کلاس چهارم در دبستان همّت داشتم پوست درس و مشق و علم و دانش را قلفتی می‌کندم (و آخرش هم پُخی نشدم!)، خانم سرلک، معلّم ما نصفه گچی را از لبه تخته سیاه برداشت و ضمن آن که چیخ می‌کشید: «بچّه‌ها، این موضوع انشاء هفته آینده است!» با انگشت‌های کشیده‌اش نوشت: علم بهتر است یا ثروت؟



یکی از بچّه‌ها پس از آن که آب دماغش را مانند یک جنگاور بی‌باک آبدیده بالا کشید، برخاست و پرسید:

- خانوم اجازه! ثروت چیه؟

بعد هم میزی‌اش پایین کت چرک و نیم‌دار او را گرفت و کشید و گفت:

- پیرس علم همین درس خوندنه؟! جنگاور شجاع این را هم که پرسید، با غرور تمام در پایگاه و جایگاه خود مستقر شد. و من وقتی موضوع انشاء را با بزرگ‌ترهایم در میان گذاشتم، استعدادشان شکوفا گردید و بوستان نبوغ‌شان بهاری گشت و غنچه‌باران شد. پدر بزرگم گفت:

- خُب معلومه کدومشون بهتره.... بنویس ثروت!

بعد وقتی خیالش راحت شد که نوشتیم «ثروت» با لذّت تمام سیگاری برای خود پیچید و شروع کرد به دود کردن آن. مادر بزرگم سنجاق قفلی را که به گوشه چارقذ سفیدش زد با لحنی تند خطاب به پدر بزرگ گفت:

- چی به بچّه یاد میدی؟ چرا از راه به‌درش می‌بری؟

بعد رو به من کرد و مهربانانه گفت:

- بنویس علم. آره، علم بهتره عزیزم!

داشتم «ثروت» پدر بزرگ را با ته مدادپرچی ام‌پاک می‌کردم تا به جایش بنویسم «علم»، که صدای پدر بزرگ بلند شد:

- ببینم، تو از علم چی می‌دونی که میگی علم بهتره؟ تو اصلاً می‌دونی علم با کدوم الف نوشته میشه؟ تو اصلاً چن تا سوات

